

مدرسهٔ شهری

شماره ۹۵ تابستان ۹۵

No.43 Summer 2016

■ ۴۵۳-۴۸۰ ■

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۱

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۴

معماری و شهرسازی اسلامی از منظر حکمت وجود

مریم موسوی راد* - کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره)- شهر ری، تهران، ایران.

پوران احمدوند - کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره)- شهر ری، تهران، ایران.

مهدي علم بيگي - کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین، قزوین، ایران.

چکیده

Islamic architecture and urban planning from the perspective of wisdom of existance

Abstract

There is much unity and wisdom of existance and perennial philosophy of the most important topics in the field of Islamic architecture and urban territoriality that reflect the wide and universal history and the different types and modes of Islamic Iranian architecture is emerging. On the other hand, perhaps one of the most important architectural arts perennial philosophy and cosmology studies is that traditionalists have spoken about it. And their votes are mostly critical look at the attitude of modernist architecture. This article attempts to compare the views of traditionalist and modernist ideas about architecture are the spirit of wisdom and perennial philosophy and its conception of architecture and design was nearby towns. The methodology of this paper is to describe - analytical and logical reasoning also benefited from a documentary approach. Finally, there is a degree of expression of wisdom and especially the perennial philosophy in its phenomenal architecture and urban planning and its manifestations are briefly explained and examples were mentioned.

Key words: Islamic architecture, Islamic city, cosmological, eternal wisdom, wisdom there.

مراتب وحدت وجود و حکمت خالده از مهمترین موضوعات در حوزهٔ قلمرویابی معماری و شهرسازی اسلامی است که بازتابی گسترده و فراگیر در طول تاریخ داشته است و به انواع و اطوار مختلف در معماری ایران اسلامی به ظهور رسیده است. از سویی دیگر، معماری را شاید بتوان یکی از مهمترین هنرها در حکمت خالده و بررسی‌های کیهان‌شناختی دانست که سنت‌گرایان در باب آن بسیار سخن گفته‌اند و آرای آنان عمدتاً نگاهی انتقادی به جانب نگرش مدرنیست‌ها به هنر معماری دارد. در این مقاله تلاش می‌شود در مقایسه‌ای میان آرای سنت‌گرایان و آرای مدرنیست‌ها در باب هنر معماری به روح حکمت وجود و حکمت خالده و تلقی آن از معماری و طراحی شهرها نزدیک شد. روش تحقیق این مقاله، توصیفی- تحلیلی است که از روش اسنادی و استدلال منطقی نیز بهره برده است. در پایان نیز مراتبی از تجلی مفهوم حکمت وجود و بالاخص حکمت خالده در پدیداری اش در هنر معماری و شهرسازی بیان شده و مصاديق و مظاهر ان به اختصار بیان گردیده است.

واژگان کلیدی: معماری اسلامی، شهر اسلامی، کیهان‌شناخت، خرد جاودان، حکمت وجود.

مقدمه

را در زندگی افراد و مناسبات فضایی از دست داده و به طریقی نامناسب بسیار پیچیده شده‌اند. براساس این تفاوت بنیادین است که طرح این نوشتار شکل گرفته و مسائل بر این پایه تبیین می‌شوند. به عنوان مثال، «غازالی» در کتاب احیای علوم‌الدین آورده است: «مانیکه یک معمار جزییات یک اثر معماري را به تصویر می‌کشد و سپس براساس نقشه، آن بنارا در عرصه وجود می‌آورد مانند خالق زمین و آسمان است که نسخه اعظم عالم را در لوح محفوظ از آغاز تا پایان نوشته و سپس آن را در عرصه وجود می‌آفربند». که نشانی بارز از مفهوم نمادگرایی در معماري اسلامی است.^۱ این مقایسه زیبای غزالی، شوقي را رقم می‌زند تا به جستاری در باب یافتن سرچشممهای هنر معماري، این هنر کهن و نخستین بشر بر روی زمین، در آموزه‌ها و مفاهيم معنوی و عرفاني اسلام دست زد و در اين ميان بهترین منظر برای چنین جستاري به يقين نگاه ابن‌عربی و نيز بزرگان حکمت خالده است که با نگرش عميق و سنت‌گرایانه خود به دقايق موجود در نگاه عرفان اسلامي به هنر معماري پرداخته‌اند و تجلی امر قدسی در قالب آثار هنري معماري را به زبایی تبيين کرده‌اند. در اين مقاله مراتب حکمت وجود و موارد پدیداری آن در هنر و صناعت معماري و شهرسازی به اختصار بيان شده و مصاديق مربوطه به آن مورد اشاراتی قرار گرفته است.

در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم، پرسش‌هایی بنیادین در باب ماهیت، غایت و نظم وجود همچنان به قوت خود باقی‌اند که بازتاب آنها در هنرها و خاصه معماري و شهرسازی از اهميتي دوچندان بخوردار شده است. در اين زمانه، تصویر کيهان‌شناختي سنتی به نظام هستي و منجمله معماري و شهر، تحتتأثير جريان مدرنيسم خواه ناخواه دستخوش تغيير شده است؛ هرچند نه آن تغييري که قلب‌کننده ماهيت حقيقت باشد بلکه تغييري که عمدتاً در نمودها و ظواهر تلقى از جهان به وقوع پيوسته است. علوم فيزيكى به مدد فناوري های پيشرتفه عرصه‌های نويني از واقعیت را در ابعاد، فاصله‌ها و پيچيدگی‌های غيرقابل تصور رقم زده‌اند. امرزوze، «قلمروهای کيهانی» به طرز قابل ملاحظه‌اي وسیع‌تر و سناريوهای کيهان‌شناختي نيز بسیار پيچیده‌تر شده‌اند. مهم‌ترین و بنیادی‌ترین تفاوت ميان نگاه سنت‌گرایان و نگاه مدرن به هنر معماري اين است که مراتب حکمت وجود و حکمت خالده، «فضامندی» را عرصه‌ای يکپارچه می‌بیند که در آن «کيهان‌شناخت»، جغرافيا، بدن انسان و معماري همگی در کنار يكديگر، بدون واسطه و در وحدتی وجودي قرار دارند اما در نگاه مدرن اين فضامندی يکپارچه، تفرق یافته و ماهيتي قطعه‌قطعه و مجزا از يكديگر پيدا کرده و هر عنصر جهان مختص به خود را دارد. مهم‌ترین نتيجه اين نوع نگاه در زندگی انسان مدرن آن است که ايده‌های کيهان‌شناخت قرب خود

در پي شهر

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۵۴

۱. نخستین حلقة اندیشه‌ورزانی که پیروان حکمت خالده را تشکیل می‌دادند تیتوس بورکهارت، سیدحسین نصر و مارتین لینگس بودند. این افراد از این لحاظ در این پژوهش حائز اهمیت هستند زیرا رویکردی مبتنی بر حکمت خالده را برای مطالعه و تحقیق اسلام و میراث غنی هنری و معمارانه آن توسعه بخشیدند. آن‌ها می‌کوشند تاشان دهنده‌چگونه در اسلام پیش از مدرنيسم، تجربه عرفاني به طریقی اجتناب‌ناپذیر در همه وجوده زندگی، من جمله فعالیت‌های خلاقانه آفرینش‌گری، تنبیه و نفوذ داشته است. در نظر آنان، معنویت تصوف در همه اشکال متفاوت بیانی قابل مشاهده است و حضور دارد و این حضور در عرصه هنر و بهويژه هنر معماري آشکار است. در نزد حکمت خالده، تصوف چيزی بيش از يك علاقه اندیشه‌ورزانه صرف است، در حقیقت برای آن‌ها تصوف نوعی طریقت زندگی و جستجوی همیشگی به دنبال داش است.

برای اطلاعات بيشتر در اين زمينه ر.ک: «مسئله وجود در مكتب ابن عربی» تاليف غلام‌ضا اعوانی. و محى الدین ابن عربی، «فتוחات مكىه»، ترجمه محمد خاجوي، انتشارات مولى، جلد اول، و مقاله «مساله وجود در مكتب ابن عربی»، دکتر غلام‌ضا اعوانی، چاپ شده در کتاب آيت حسن (جشن نامه بزرگداشت استاد حسن زاده آملی)، صفحه ۱۳۳.

مبانی نظری مفهوم وجود

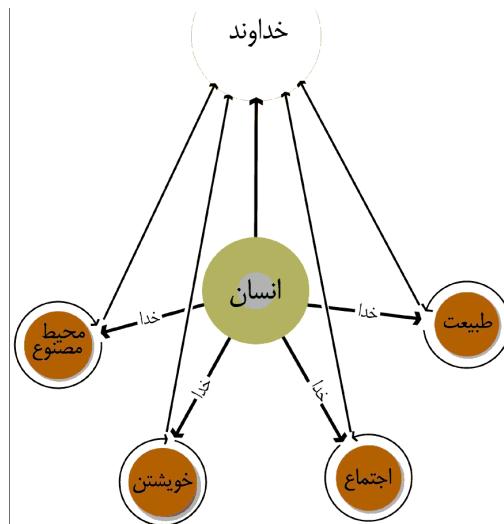
در باب مفهوم وجود می توان اشاره کرد که به قول اکهارت: «حیات چیست؟ وجود خدا حیات من است. اگر حیات خدا حیات من است، پس بودن خدا، بودن من و هستی او هستی من است. نه بیشتر و نه کمتر» (کاکایی، ۱۳۷۸، ص ۳۴). راجع به مفهوم وجود در کتب کلام و فلسفه و عرفان چهار قول ذکر شده است:

۱- تصویر مفهوم وجود بدیهی، بلکه ابده بدایه و اعرف معارف است، حتی حکم به این بدهاست نیز بدیهی است لذا قائلان و به این قول نه به تحدید و تعریف وجود پرداخته اند و نه برای اثبات بدهاش دلیل و برهانی آورده اند؛ بلکه تعریف آنرا از نوع لفظی و شرح الاسمی دانسته اند؛

۲- تصویرش بدیهی ولی حکم به بدهاش نظری و نیازمند دلیل و برهان است (قول امام فخر رازی)؛

۳- تصویرش نظری و قابل تعریف است (نظر اشعری و پیروانش)؛

۴- تصویرش ممکن نیست، تا چه رسد به اینکه بدیهی باشد و حق، قول اول است که مفهوم وجود ابسط مفاهیم است و جمهور فیلسوفان و عارفای اسلام این قول را پذیرفته اند (جهانگیری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۲). اعتقاد اساسی تصوف، مخصوصاً به آن صورت که توسط محی الدین و مکتب او تفسیر شده، وجود متعالی وجود یا وحده الوجود است که از همین لحاظ بسیاری از دانشمندان جدید وی را به مکتب همه خدایی (پانتئیزم) یا همه در خدایی (پان انتئیزم) یا وجود جوهری وجود متهم کرده اند، و در زمانی بسیار نزدیکتر به ما او را پیرو مکتب «تصوف طبیعی» شمرده اند. ولی همه این تهمتها بی اساس است، از آن جهت که اینان نظریات عرفانی «ابن عربی» را به جای فلسفه می گیرند، و این امر را در نظر نمی آورند که راه عرفان از فیض و برکت الهی و ولایت جدا نیست:



نمودار ۱. رابطه انسان مون و عالم وجود و پدیداری وحدت وجود در عالم هستی و زمینه بروز آن در صناعت معماری و شهرسازی؛ مأخذ: نقی زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۸

۱- اوّلاً مکتب همه خدایی یک دستگاه فلسفی است، در صورتی که ابن عربی و پیروانش هرگز ادعای پیروی از یک دستگاه فلسفی (از هر قبیل که باشد) یا اختراع آنرا نداشته اند و

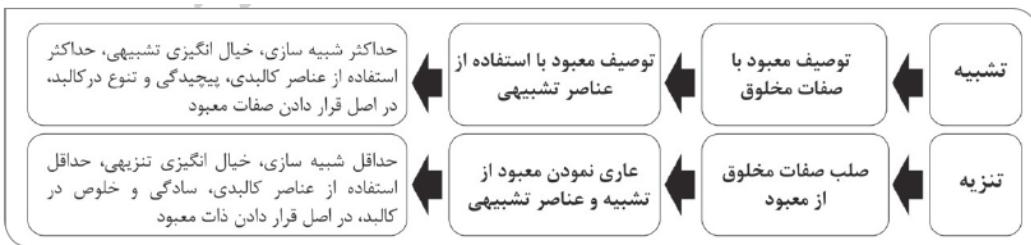
۲ ثانیاً از آن جهت که مکتب همه خدایی مستلزم یک پیوستگی جوهری و «مادی» میان خداوند و جهان است، در صورتی که شیخ نخستین کس است که تعالی مطلق خداوند را نسبت به هر یک از مقولات، و از جمله جوهر، اظهار داشته است (نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۰). با اینکه رگه‌ها و ریشه‌هایی از وحدت وجود در جریانهای فکری قبل از قرن هفتم هجری قمری، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، دیده می‌شود ولی مذهب وحدت وجود به گونه‌ای کامل و به صورت مشرح و منظم پیش از ابن عربی نبوده و اນخستین صوفی و عارفی است که در عالم اسلامی با ایمان راستین و شور و شوق فراوان این اصل و اساس را استور ساخته است و با قلم تواناییش و به برکت صفاتی باطنش به شرح و بسط آن پرداخته است.^۳ وحدت وجود که اساس تعلیم

۳. برای اطلاعات بیشتر درباره جدایی وحدت وجود از پانتئیزم ر.ک. «introduction to sufi Doctrine»، تالیفبور کهارت، فصل

۳ و ر.ک. به مقاله «coomaraswamy pantheism, Indian and neo-platonic» نوشته

و همچنین برای تفاوت وجود با تصوف طبیعی ر.ک نوشته فریتیوف شووان در کتاب «NOSIS, DIVINE WISDOM

«is there a Natural Mysticism



نمودار ۲. هراتب تشبیه و تنزیه از وجود ذات احادیث در معماری و شهرسازی اسلامی؛ مأخذ: حمزه نژاد و نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۸۱.

آرامش و امنیت، ظرافت و لطف، زیبایی، صمیمیت و انس، صراحت و صداقت، رحمت، کرامت، سلامت، خلاقیت، دعوت کنندگی عام، هم نشینی با مخاطب	ظاهر جمال الهی
سلطنت و هیمنه، چند لایه و عمیق، عزت و سختی، شرافت، بجا و مناسب، وحدت، غلبه و قهر	ظاهر جلال الهی

جدول ۱. مظاہر جمال و جلال خداوندی (وجود مطلق واحد) و پدیداری آن در عالم وجود؛ مأخذ: نقره کار، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷.

قوای هدف در فرایند رمزپردازی	رکن اصلی در فرایند رمزپردازی	نوع رمزپردازی
قوای حسی	دال (ظاهر یا کالبد اثر)	رمزپردازی استقرایی
قوای عقلی و شهودی	مدلول (باطن یا معنای اثر)	رمزپردازی استنباطی

جدول ۲. انواع مختلف رمزپردازی در معماری و شهرسازی اسلامی ناظر به هراتب وجود و حکمت خالده؛ مأخذ: رئیسی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸.

میری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۵۶

ناشی شده است و اساس فلسفه اوست (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸). این مفاهیم در قالب تشبیه و تنزیه از وجود ذات احادیث در معماری و شهرسازی اسلامی دیده شده که در نمودار زیر مورد اشاره قرار گرفته است.

کیهان‌شناخت

کیهان‌شناخت، علم شناخت کیهان است که مشتمل بر خاستگاه، ساختار، اجزاء، نظام و سامان و قوانین حاکم بر آن می‌باشد.^۴ این عرصه پیچیده و چندوجهی محل تقاطع فلسفه، الهیات و علوم طبیعی است و

عرفانی ابن عربی است و در کتب او، خاصه در فصوص الحكم به عبارات مختلف بیان شده است، مبنی بر این فکرست که وجود حقیقتی است واحد و ازلی. این وجود واحد ازلی البته خداست وجود تنها، وجود اوست و بدین گونه عالم خود مستقلأ وجود و حقیقتی ندارد، وهم و خیال صرف است وجود حقیقی یک

چیز بیش نیست. عالم با تمام اختلافاتی که در اشکال و صورتهای کائنات آن هست چیزی نیست الا مظاہر گوناگون حقیقتی واحد که همان وجود الهی است و در واقع از همین نظریه است که تمام آرای ابن عربی

۴. کیهان اسلامی متشکل از دو ساحت الغیب والشهاده، یا به عبارتی ساحت قدسی و ساحت بشری، است که هر کدام سکنه خود و نظام و سامان مخصوص به خود را دارد. جهان الشهاده یا مرئی تشکیل یافته از نه کره متحداً مرکز، هفت سیاره که با سپهri از ستارگان ثابت احاطه شده‌اند و دورترین سپهri با همان عرش الهی که فاقد ستارگان است. هفت آسمان بر روی هفت زمین با ساختاری گنبدمانند و براساس اندازه استقرار یافته‌اند.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۵۷

قالب یک ساختار معمارانه منسجم فراهم می‌آورد. در نگاهی وسیع‌تر، دو شیوه تفکر کیهان‌شناختی در سنت اسلامی وجود دارد:

۱. «شیوه نقلی»: شیوه نقلی به احادیث نقل شده از پیامبر اسلام (ص) و اصحاب‌اش می‌پردازد که حقایق مسلم و غیرقابل جدل^۵ اسلام را تشکیل می‌دهند و بنیادهایی ضروری برای تأملات کیهان‌شناختی محسوب می‌شوند.

۲. «شیوه عقلی»: شیوه عقلی، به تفسیر عقلانی و استدلالی قرآن و سخنان پیامبر (ص) می‌پردازد و در سه سپهر فکری متفاوت شکل گرفته است: «۱. الهیات و فن جدل، ۲. فلسفه و علم، ۳. هرمنوتیک و عرفان».^۶ علیرغم تفاوت‌های موجود میان این شاخه‌های مختلف تفکر کیهان‌شناختی، پیوستگی‌ها و مشابهت‌هایی نیز در آن‌ها وجود داشت منجمله دوگانه‌انگاری ساحت محسوس و ساحت معقول؛ یا همان فیزیک و متافیزیک و پذیرفتن زمین به عنوان مرکز عالم.

نمادگرایی و حکمت خالده

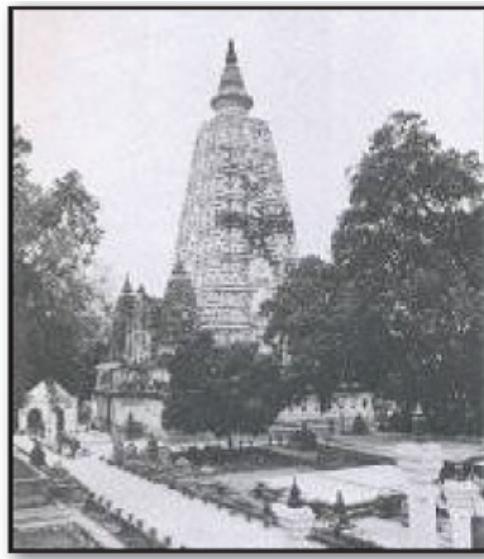
نمادگرایی یکی از مباحث معاصر در بسیاری از حوزه‌های

مهتم‌ترین پرسش کنجدکاوانه انسان که «ز کجا آمدہام آمدن ام بهر چه بود به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم» می‌پردازد. تا پیش از شکل‌گیری علم فیزیک مدرن، کیهان‌شناخت یکی از اشتغالات عالمان الهیات، عرفان و اهل راز و فیلسوفان بود و یکی از شاخه‌های مهم علوم دینی را تشکیل می‌داد. همه ادیان جهان، برای پیروان‌شان تعریفی منطقی از نحوه آفرینش، همراه با تعریفی از چشم‌انداز و نظم کیهانی و مهم‌تر از سرنوشت انسان در آخرت را به دست می‌دهند. بنابراین آموزه‌های کیهان‌شناختی، نه فقط به دلیل اعتبار علمی‌شان بلکه همچنین به خاطر تقویت رمزگان اخلاقی و دینی این ادیان واجد معنا و اهمیت بودند.

در اسلام، مهم‌ترین منابع ایده‌های کیهان‌شناختی قرآن و حدیث بودند. قرآن ارجاعات زیادی به عناصر کیهان‌شناختی می‌دهد، عناصری مانند عرش، کرسی، قلم، لوح، آسمان و زمین، در باب آفرینش و رستاخیز، بهشت و جهنم؛ و عمله این ارجاعات نیز به طریقی انتزاعی صورت گرفته است و این حدیث است که بیشتر اطلاعات موردنیاز را برای قرار دادن این عناصر قرآنی در

۵. اصحاب علم کلام، متالهانی بودند که به درک و تفسیر وحی الهی درون زمینه‌ای زبان‌شناختی می‌پرداختند و حقایق اسلامی را بنیادی قابل قبول برای جمله‌ای شان مفروض می‌داشتند. از این نظر، اهل کلام با فلاسفه و دانشمندانی مانند کندی، رازی و ابویحان بیرونی که بیشتر بر مشاهده و تعقل انسان در تفکر کیهان‌شناختی شان تأکید داشتند، متفاوت بودند. در سپهر اندیشه‌ای فلسفه و علم، مسلمانان موقفيت‌های زیادی در زمینه‌های ستاره‌شناسی، ریاضیات، هندسه، جغرافیا، پزشکی و کیمی‌گری کسب کردند که این یافته‌های جدید به طرز معناداری در تطور و پیچیده‌تر شدن نگاه کیهان‌شناختی شان تأثیر گذاشت. در این زمان جهان‌بینی اسلامی از ایران و یونان نیز تأثیر پذیرفته بود. در چنین زمانه‌ای، عارفان سبکی هرمنوتیکی در تفکر کیهان‌شناختی بنا نهادند که همه وجوده دانش آن زمان را در ساختاری یکپارچه مورد استفاده قرار می‌داد. نقطه اوج و قله درخشان عرفان اسلامی محی‌الدین ابن عربی است که کیهان‌شناسی پیچیده‌اش سیطره‌ای بلامنازع بر تفکر اسلامی پیدا می‌کند. برخلاف فلاسفه و دانشمندانی که از علم‌الحدیث در کارشان استفاده نمی‌کردند اهل تصوف از قرآن و احادیث در آموزه‌های کیهان‌شناختی خود استفاده می‌کردند.

۶. در شیوه عقلی، با شکل‌گیری علم کلام عقل‌گرایان و جدل‌یونی به میدان آمدند که بر این کیهان‌شناختی پیچیده‌ای در باب مسائلی مانند وجود خداوند، خلقت، ماهیت وجود و جبر و اختیار مطرح نمودند که از منظری تاریخی تولد این جریان در زمان امام محمدباقر (ع) در سال ۵۷ هجری صورت گرفت و اوج آن در عصر امام صادق (ع) در سال ۸۳ هجری بود و در ادامه در قرن دوم هجری شاهد شکل‌گیری مکتب معتزله به‌وسیله واصل‌بن عطاء هستیم که در ابتدا از شاگردان حسن بصری بود و از شیوه فکری او کناره‌گیری کرد و مکتب کلامی جدیدی را بنیان نهاد که به همین دلیل معتزله نام گرفت و پیروان او خود را اهل التوحید و العدل می‌خواندند و در ادامه در قرن سوم هجری مکتب اشعریه به‌وسیله ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری با نگاهی چالشی به اعتزالیون بنیان نهاده شد.



تصویر ۱ (راست). معبد بوده گایا، معبد تجلی کوه مقدس آیین بودایی، و تصویر ۲ (چپ). آتشکده آذرگشنسب، معبد بر کوه مقدس، آیین زرنشت؛ مأخذ: قدوسی فردیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۳. توضیح تصویر: معماری و صناعت شهرسازی دارای سرچشمه‌ای مقدس و برآمده از مفاهیم ازلی بوده که زمینه پدیداری آن را رقم زده است.

بهره گرفتند. این سنت‌گرایان یا به تعبیری زیباتر حکمای حکمت خالده به دنبال بازتعریف و احیای جوهر معنوی گمشده و خرد سنتی فراموش شده در درون دنیای مدرن غرب بودند. به اعتقاد آنان، تمدن غرب شاهد زوال خاموش وجوده خردورزانه، معنوی و هنری زندگی در مقابل چشمان خود و به تقصیر خویشتن است که در دوران تاریک مدرنیسم به حد اعلاخ خود می‌رسد و نابود‌کننده سنت‌های شرقی به نام مدرنیته و پیشرفت است. کوماراسوامی در کتاب لولوی سواد به زیبایی چنین می‌نویسد: قabil که برادرش هابیل گله‌دار را کشت و شهرباری برای خویشتن بنانهاد، گوبی شکل‌گیری تمدن مدرن را پیش‌پیش اعلام می‌کرد، ماشینی سبع بدون هیچ آگاهی و بدون هیچ ایده‌آلی.

مطالعات متعددی در باب هنر سنتی و معماری با رویکرد حکمت خالده به‌وسیله چهره‌هایی از قبیل نادر اردلان و لاله بختیار (به‌ویژه در کتاب حس وحدت)، کریچلوف، اسنودگراس و ... صورت گرفته است. در کنار آثار بنیان‌گذاران اصلی حکمت خالده، آثار این افراد نمادگرایی را به رویکردی بدیع در مطالعه معماري

و گفتمان آن ماهیتی چندوجهی دارد. روان‌شناسان، انسان‌شناسان، نظریه‌پردازان فرهنگی، نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، تاریخ نگاران دین و تاریخ‌نگاران هنر و معماری و فلاسفه همگی در توسعه ابعاد مختلف این گفتمان نقش داشته‌اند و این امر نشان‌دهنده اهمیت این مبحث در درک و تبیین موقعیت انسان در جهان است. به هر روی پرداختن به ابعاد بسیار متنوع این مبحث در این مجال اندک نه ممکن است و نه در صورت امکان مطلوب. آنچه مطلوب این نوشتار است و در راستای اهداف آن، نمادگرایی موردنظر حکمت خالده است که در پرتو آن نگاه به مقوله معماری در مکتب سنت‌گرایان شکل می‌گیرد.

نخستین سنت‌گرایی که به این مبحث توجه نشان داد را می‌توان رنه گنون دانست که زندگی‌اش را وقف مطالعه و بررسی و احیای علوم سنتی کرد؛ نخست از طریق هندوویسیم و سپس از طریق اسلام. آرای گنون دو سنت‌گرای دیگر را تحت تأثیر خود قرار داد: آناندا کوماراسوامی و فریتیوف شوان. رویکرد متفاوتی که این سنت‌گرایان به مقوله نمادگرایی بنیان نهادند پیروان زیادی یافت که در تحلیل‌های نظری‌شان از این رویکرد

میری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۵۸



نمودار ۳. ساختار و فرآیند خلق آثار معماری و شهرسازی از منظر اسلامی، مأخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۲۶.

روی، آثار حکمای خالده بستر مساعدی را برای تأملات نظری در باب هنر و معماری پیشامدرن فراهم می‌آورد. مفهوم نمادگرایی یکی از مفاهیم محوری مباحث آنان است که زبان اصلی برای بیان دغدغه‌ها و ایده‌های هنری پیشامدرن را تشکیل می‌دهد. در حکمت خالده، مفاهیم بنیادی دیگری نیز وجود دارند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

وحدت استعلایی ادیان

اگر همه ادیان بیان‌های متفاوتی از یک حقیقت واحد و بنیادین و ازلی هستند بنابراین طبیعی است که همگی آن‌ها یک نقطه تمرکز و توجه واحد و جهان‌رو داشته باشند. این نقطه تمرکز واحد را می‌توان موضوع حکمت خالده دانست که ابتدایی‌ترین شیوه بیان آن نمادگرایی

سننی بدل ساخته است. این تلاش‌ها با آثار متفسکرانی چون آنماری شیمل، هانری کربن، لووی ماسینون، توشهیکو ایزوتسو و هلموت ریتر تکمیل شده‌اند. البته در این میان نباید تأثیر میرچا الیاده، انسان‌شناس رومانیایی را فراموش کرد که هرچند خارج از حلقه حکمای خالده بود اما آثارش در توسعه مبحث نمادگرایی نقش بهسزایی داشته است. الیاده در کنار شرح و توضیح بنیادهای روش‌شناختی نمادگرایی دینی، چارچوبی نظری برای تفسیر اسطوره‌شناسی سننی و درک کارکردهای اجتماعی و دینی آن به دست می‌دهد. این چارچوب نظری، به اسطوره نقش مؤثر یک میانجی را می‌بخشد که واسطه میان اصول انتزاعی برخاسته از کتاب مقدس و تجربه‌های انسانی اضمامی است. به هر

جدول ۳. قواعد دهگانه اجتهاد از منظر تشیع و قابلیت تعمیم پذیری آنها به صناعت معماری و شهر که برخی ارتباطی اصیل با مفهوم حکمت خالده دیداری اش در شهرسازی و معماری دارند؛ مأخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۲۷.

ابزار اجتهاد، عقل است و احکام عقلی همان احکام شرعی است	۱. قاعدة ملازمه عقل و شرع
اصول نظری و عملی بیان شده توسط سنت نبوی برخاسته از فطرت، و بی زمان هستند.	۲. قاعدة بقای اصول
فروع و جزئیات (روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی)، در پرتو اصول ثابت، با تغیر عقلی قابل استنتاج و اجتهاد هستند.	۳. قاعدة تغیر
فروع (روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی) براساس مقتضیات زمان و مکان، کاملاً نسبی هستند.	۴. قاعدة نسبیت
فروع (روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی) باید همه جوانب و ساحت‌های مختلف انسانی (و مجموع شرایط زمانی و مکانی) را در نظر بگیرند. (با	۵. قاعدة جامعیت و وسطیت (عدالت)
فروع (روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی) باید با توجه کامل به اولویت‌ها و مصلحت‌ها شکل بگیرند. (با توجه به مجموعه حقوق‌ها و مصلحت‌ها)	۶. قاعدة اولویت
فروع (روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی) نباید معارض با قوانین حاکمه و اصولی که حق و تو دارند باشند. (تفییر اصل لاضرر و لاضرار در اسلام)	۷. قاعدة هماهنگی با قوانین حاکمه
فروع (روش‌ها، صورت‌ها و مواد) نباید حوزه‌های را که خداوند انسان را آزاد گذاشته محدود کند.	۸. قاعدة حوزه‌های آزاد (احکام مباح)
فروع (روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی) باید در اجراء، بر اساس احکام خمسه، تعیین اولویت و ضرورت کنند. (حلال و مستحب و مباح و مکروه و حرام)	۹. قاعدة احکام خمسه تکلیفیه
فروع (روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی) و حتی اصول اولیه می‌توانند با نظر و اختیار ولی فقیه به طور موقت تغییر نمایند. (با توجه به مجموع شرایط اضطراری و مصلحتی)	۱۰. قاعدة احکام ثانویه و حکومتی

دریس شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۶۰

سننی است.^۷ دیدگاه جهان روای حکمت خالده، طبیعتاً تأکید فراوان فلسفه مدرن و بهویژه پسامدرن معاصر را بر نسبی گرایی و تاریخ‌مندی تجربه انسانی رد می‌کند و با این باور غلط پسامدرنیسم مبارزه می‌کند که همه حقایق، از جمله حقایق دینی، صرفاً حاصل نحوه‌های بازنمایی و ساخت فرهنگی‌اند. بنابراین حکمت خالده به احیای همیشگی درک حقایق جهان روا در ارتباط با

۷. وحدت استعلایی ادیان نام نخستین کتاب شوان است و او در این کتاب مسئله را از نگاهی متافیزیکی مطرح می‌کند و با دقیق تمام، تفاوت‌های میان متافیزیک، الهیات و فلسفه را مدنظر قرار می‌دهد و هدف اش از این امر آن است که آموزه وحدت ادیان را در قالب یک واقعیت متافیزیکی بیان کند و برهان اش صرفاً فلسفی یا الهیاتی نباشد. شوان برای تبیین تفاوت میان دانش متافیزیکی و دانش الهیاتی، در حقیقت برای تأکید بر وحدت ادیان، از استعاره نور استفاده می‌کند. او دانش متافیزیکی را به ذات بی‌رنگ نور و ویژگی درخشندگی محض آن تشبیه می‌کند در حالیکه دانش الهیاتی را بیان کند در همین نورند مقایسه می‌کند؛ اگرچه هردوی این حالات در تفاوت‌شان میان تاریکی و نور اشتراک دارند اما در سطح واقعیتی که آشکار می‌کنند متفاوتند. متافیزیک حقایق جهان روا را فلاش می‌سازد در حالیکه الهیات وحی قدسی را آشکار می‌سازد که در حقیقت بیانی خاص از حقایق جهان رواست. فلسفه نیز شاخه‌ای منشعب از الهیات است که به مفاهیم و استدلال‌های صرفاً عقلی می‌پردازد.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۶۱

اشارت نمادها به جانب ایده‌ها و اشارت نشانه‌ها به جانب چیزهای است. یک ابژه بسته به اشارتگریش ممکن است هم نماد و هم نشانه باشد؛ به عنوان مثال، صلیب زمانیکه بازنمای ساختار جهان است یک نماد و زمانیکه به معنای محل تقاطع خیابان‌ها باشد یک نشانه است. در حقیقت مفهوم اساسی نهفته در مبحث نمادگرایی آن است که ابژه‌های مادی قادر به تجسد بخشیدن به مفاهیم انتزاعی نهفته در پس مادیت‌شان هستند و این همان تمایز میان امر حسی و امر عقلی در سنت اسلامی است که در قرآن به تمایز میان الشهاده و الغیب تبدیل می‌شود. به این ترتیب، در نظر سنت‌گرایان نمادگرایی را باید در رابطه میان این دو ساحت جستجو کرد؛ مادون بازتاب‌دهنده مافوق است، امر دیدنی تجسم و صورت مادی شده امر نادیدنی است یا به عبارت دیگر امر فیزیکی بازنمای امر متافیزیکی است. پس در حکمت خالده، نمادگرایی شائی هستی‌شناختی دارد، جستاری در باب سلسله مراتب وجود و سفری خردآمیز به دنیاهای درونی واقعیت‌های جهان‌رو. نمادگرایی را می‌توان سفری در طلب دانش باطنی و رازآلود دانست. در حکمت خالده، نمادگرایی معمارانه بر پایه این بنیادهای مفهومی شکل می‌گیرد و بهترین رویکرد برای تفسیر فرم‌های معماري استفاده از نمادگرایی است.

حکمای خالده، نمادها را به دو دسته متفاوت تقسیم می‌کند:

۱. «جهان‌رو یا طبیعی»: نمادهای جهان‌رو آن‌هایی هستند که معنای نمادین‌شان از طبیعت ذاتی‌شان نشأت می‌گیرد مانند نمادهای هندسی یا عددی و
۲. «خاص یا قراردادی»: نمادهای خاص آن نمادهایی هستند که معنای نمادین‌شان به سنتی خاص ارجاع دارد.

رویکرد حکمت خالده، پرسش از آفرینش هنری از منظر تخیل خلاق و الهام دینی است. حکمای خالده، بر ایده‌ها، آیین‌ها و نوعی از کیهان‌شناسی که اثر هنری در آن‌ها شکل گرفته توجه می‌کنند تابه شرایط تاریخی‌فرهنگی که تسهیل‌کننده این

دنیای مدرن می‌نویسد در دنیای معنویت و حتی فراتر از آن در نظام جهان‌رو، این وحدت است که بر قله هرگونه سلسله‌مراتبی نشسته است. تعبیر این سخن آن است که ادیان راههای مختلفی هستند که همگی به یک قله که همان وحدت باشند ختم می‌شوند. ادیان حقایق جهان روا را به زبان‌هایی جزئی تبدیل می‌کنند تا برای عامه از طریق ایمان آوردن قابل دسترسی باشند اما گونه‌گونی این باورهای پر لون جزئی در سطح حقایق جهان‌رو محو می‌شود زمانیکه تفاوت‌های ادیان از بین می‌روند. به این ترتیب، واقعیت وحدت استعلایی ادیان در یگانگی حقیقتی نهفته است که بر همه اشکال و حالات تجلی وجود حکمفرماست و همچنین در یگانگی نژاد انسان که به تنها بی‌ظرفیت ردیابی و بی‌جویی فرایند گوناگون گشته‌گرایی را تاریخی به سرچشم‌های استعلایی اش داراست. کوماراسومی در کتاب لولی سواد در برابر استعاره راههایی که همگی به یک قله ختم می‌شوند، موضعی اخلاقی می‌گیرد و آن را به این صورت تعبیر می‌کند که تمامی ادیان بزرگ جهان دعوهایی معتبر در باب حقیقت دارند که باستی به شیوه‌ای تطبیقی مورد درک و احترام واقع شوند نه اینکه صرفاً تحمل شوند. تفاوت‌های ظاهری ادیان که در دامنه وسیع این کوه باز و آشکارند نباید مانع آن شوند که نتوانیم معانی درونی را تشخیص دهیم و یا قله کوه را که در آن تمامی اختلاف‌ها از بین رفتهد و وحدت حاصل آمده ببینیم.

نمادگرایی در معماری و وحدت وجود
سخن گفتن از حقیقت لازمان و اصول لایتغیر سنت نیازمند رویکردی است که با دیدگاه‌های سنتی در تناسب باشد. به اعتقاد سنت‌گرایان برای دریافتمن معانی درونی معماري و نفوذی ژرف به اعماق دنیای متافیزیک و معنویت نهفته در آن، مناسب‌ترین رویکرد نمادگرایی است. نمادها و نشانه‌ها به طور متعارف به عنوان ابزار ارتباط تلقی می‌شوند و تعریف رایج آن‌ها به عنوان چیزی است که چیزی دیگر را بازنمایی یا نمایندگی می‌کند. حکمای خالده میان نماد و نشانه تفاوت قائل هستند. کوماراسومی در کتاب نمادها بیان می‌دارد

آفرینش بوده‌اند. از طریق نمادگاری، آن‌ها گونه‌ای پیوستگی میان انسان، کیهان و اطوار قدسی وجود در نظر می‌گیرند و از این طریق شرایط انسانی وجود را در چارچوبی کیهان‌شناختی تفسیر می‌کنند. حکمای خالده، رویکردی هرمنوتیکی در تثبیت زمینه تفسیری مناسبی برای درک بنیاد متافیزیکی نمادگرایی در هنر و معماری سنتی اتخاذ می‌کنند. این حکما بسیاری از جنبه‌های علوم مدرن را نقد می‌کنند و معتقدند که منظر تاریخی فروکاست‌گرای این علوم برای درک دقایق معنوی و متافیزیکی نامناسب است. تیتوس بورکهارت در کتاب ارزش‌های خالده در هنر اسلامی می‌گوید تاریخ هنر به عنوان یک علم مدرن، مانند سایر علومی از این دست به هنر اسلامی با رویکردی صرفاً تحلیلی می‌نگردد و آن را تا حد شرایط تاریخی فرو می‌کاهد. با چنین روشی، هر آنچه که در یک هنر لازمان است- و هنری مقدس مانند هنر اسلامی همواره عنصری لازمان دارد- نادیده انگاشته می‌شود. پس به اعتقاد حکمای خالده، مطالعات انجام شده بر بستری فرهنگی و تاریخی، بدون نادیده انگاشتن ارزش آن‌ها، قادر به درک ابعاد متافیزیکی و دقائق عرفانی یک آفرینش هنری نیستند. بورکهارت در ادامه مطلب قبلی اذعان می‌دارد که یک فرم، هرچند که ممکن است محدود به زمان و لاجرم تابع آن باشد، بازگوی امری لازمان بوده و به این طریق از قید شرایط تاریخی می‌گریزد، نه تنها در شرایط تکوینی اش بلکه همچنین در حفظ واستمرارش در طول زمان.

سايه و حکمت وجود در معماری و شهرسازی اسلامی

عبدالرزاقي کاشانی که یکی از شارحان مشهور ابن‌عربی است سایه را بهمثابه تجلی امر مطلق در جهان مطرح می‌کند.

ابن‌عربی جهان را سایه امر مطلق (ظل الله) می‌داند که در سه سطح متفاوت تجلی می‌یابد. در محضر نور استعلایی حقیقت مطلق، عالی‌ترین سطح سایه تشکیل می‌شود که همان اعیان ثابت‌هستند. از این اعیان ثابت‌ه است که دومین سطح سایه که همان اشیاء

طبیعی هستند نشأت می‌گیرند که بازتابی از اعیان ثابت‌ه در قالب اشکال مادی‌اند و از این اشکال مادی و تجسدي‌يافته، سومین سطح سایه یعنی سایه‌های محسوس تولید می‌شوند که بر در و دیوار و سطح اشیاء دیگر می‌افتدند. ابن‌عربی در فتوحات به پدیدار سایه توجه نشان داده و این پرسش را در ذهن خوانته ایجاد می‌کند که چگونه ممکن است چیزی کرانمند و قابل سنجش امری نامحدود و غیرقابل سنجش را بازتاب دهد و این موضوع در نمادگرایی او چه جایگاهی دارد. البته پدیدار سایه همواره محل پرسش‌های فلسفی زیادی بوده که شاید مشهورترین اش در قضیه غر افلاطون در کتاب جمهور باشد اما در قرآن کریم نیز بارها به سایه در مقامی نمادین اشاره شده است که از آن جمله می‌توان به آیه ۴۵ از سوره مبارکه فرقان اشاره کرد که می‌فرماید آیا ندیدهای که پروردگارت چگونه سایه را گستردۀ است و اگر می‌خواست آن را سکن قرار می‌داد. از این منظر، اشیاء محسوس، در مقام نمادها، به وسیله واقیت‌هایی که این اشیاء بازتاب‌دهنده و تجسس‌دهنده آن‌ها هستند تعیین و تحدید می‌شوند و این امر نوعی وابستگی هستی‌شناختی را به سطح بالاتر وجود در این اشیاء نشان می‌دهد؛ دقیقاً به همان سیاق که سایه به شیء ایجاد‌کننده‌اش وابسته است. این جهان‌بینی که کل وجود و اشیاء و امور عالم را در ساختاری زنجیرهای و نظامی سلسله‌مراتبی در نظر می‌گیرد در شکل‌گیری فرم‌های معماری سنتی کامل‌اُقلیل مشاهده است که شکل نهایی خود را در ساختاری هستی‌شناختی مبتنی بر سلسله مراتب و نیز تمایز می‌یابند.

خيال و حکمت وجود در معماری و شهرسازی اسلامی

مفاهیم صورت و ماده در اندیشه اسلامی با عنصر خیال پیوندی تنگاتنگ دارند. ساحت خیال را می‌توان دارای دو عملکرد دانست: رؤیا دیدن و تخیل. رؤیایی‌یعنی که در آیین تصوف به آن نیز پرداخته شده است با اموری از قبیل شهود در رؤیایی صادقه، تعبیر خواب و رؤیا و الهام الهی سر و کار دارد. اما تخیل، احضار تصاویر ضبطشده

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۶۳

مرزبندی می‌کند. وجود مطلق ذات اقدس باریتعالی است که واجب‌الوجود و قائم به ذات است. عدم مطلق، که قائم به ذات نیست و برزخ که قلمروی واسط میان این دو ساحت است و الگوهای سرنمونی همه هستی‌های ممکن‌الوجود در آن هستند.^۸

به این ترتیب، برزخ مانند مرز میان نور و سایه است که ماهیتی دوگانه دارد؛ هم وحدت‌بخش و هم جداکننده و به مدد این ماهیت دوگانه دو قلمرو مجاور را رابطه‌ای پویا و چالش‌برانگیز می‌بخشد و واسطه‌ای است که جهان از طریق آن از قوه به فعل می‌رسد. چنانکه ابن‌عربی به زیبایی در فتوحات می‌گوید: جهان، کودکی می‌شود که حاصل ازدواج بارور وجود مطلق و عدم مطلق است.

چنانکه ابن‌عربی در فصوص به زیبایی در بیانی شاعرانه می‌گوید کل هستی خیالی است درون یک خیال. او خیال را در سه سطح هستی‌شناختی متفاوت در نظر می‌گیرد: خیال مطلق، خیال منفصل و خیال متصل. تخیل همواره دو امر متفاوت را شامل می‌شود: حالتی از وجود و ظرفیتی خلاقانه. خیال متصل، به توانایی ما برای تجربید و دستکاری صورت‌ها شکل می‌بخشد. این قوه تخیل ماست که درون یک چارچوب روان‌شناختی انسانی عمل می‌کند و به این دلیل متصل نامیده می‌شود که نوعی از تخیل است که به فاعل عمل خیال کردن متصل است و قابل انفکاک از او نیست.

هانری کُرَبَن این نوع خیال را وابسته می‌داند زیرا

در حافظه به مدد حواس و ترکیب آن‌ها و تصنیف تصاویر جدید به مدد قوه مصوّره است. اهل تصوف، خیال را علت خلاقه هستی ما و عامل قدرتمندی می‌دانند که ارتباط ما را با امر مطلق و ذات اقدس الهی برقرار و حفظ می‌کند تا بدان جا که ابن‌عربی در فتوحات هرکسی را که از مقام خیال بی‌خبر است کاملاً عاری از دانش می‌داند.

در تصوف، عملکرد تخیل را در متن هستی‌شناسی و سلسله‌مراتب ماده و صورت می‌بینند. در تخیل، صورت‌ها از قید نیروهای محدودکننده ماده محسوس‌شان رها گشته و به سادگی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و خلاقیت موجود در تخیل انسانی در صورت‌های انتزاعی دخل و تصرف کرده و به هر شکل که بخواهد درشان می‌آورد. پس قدرت خلاقیت تخیل انسانی می‌توان صورت‌های موجود را شالوده‌شکنی کرده و آن‌ها را در قالب صورت‌های آشنا و ناآشنا جدید بازسازی کند و از این طریق به معانی جدیدی تجسم ببخشد. اما ابن‌عربی تأکید می‌کند که به هر حال همه این اعمال قوه خیال در انسان در پیوند و در آمیخته با جهان محسوسات است و توان خلق از عدم چیزی را ندارد.

آموزه‌های ابن‌عربی به مفهوم قوه خیال ابعادی هستی‌شناختی می‌بخشد. او میان سه نوع موجودیت در جهان تمایز قائل می‌شود: وجود مطلق، عدم مطلق و برزخ که بواسطه میان آن دو است و آن‌ها را به نوعی

۸. این ساختار را ابن‌عربی از قرآن کریم گرفته است آنجا که در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن می‌فرماید: دو دریارا [به گونه‌ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند/ میان آن دو برزخی است که به هم تجاوز نمی‌کنند.

و همینطور آیه ۵۳ سوره الفرقان که می‌فرماید: اوست کسی که دو دریا را موج‌زنان به سوی هم روان کرد این یکی شیرین [او] گوارا و آن یکی شور [او] تلخ است و میان آن دو برزخ و حریمی استوار قرار داد.

۹. امام محمد غزالی در کتاب مقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی معنای هر اسم را آورده و شرح داده که تا چه حد هر انسان ظرفیت وجودی برخورداری از این اسماء را دارد. او معتقد است کمال و سعادت انسان‌ها در تمسک جستن به اسماء الهی و آراستن روح خود با معانی اسماء و صفات خداوند است.

اخوان‌الصفاء نیز معتقدند که خداوند صنعتگر ماهر و سختکوش را دوست دارد. کمال، مهارت، دقیق و پشتکار در هر نوع هنر، شباهت داشتن به صانع عالم یعنی خداوند است. آن‌ها معتقدند بهترین تعریف برای فلسفه، شباهت داشتن انسان با خدا مطابق با ظرفیت وجودی اش است. تلاش برای شبیه شدن به خداوند در آفرینش هنری، تقلید از الگوهای صنایع الهی است، زیرا او بهترین صانع است که بر همه‌چیز عالم است.

مطابق با طراحی انجام گرفته. این سه فعل را می‌توان با سه اسم الهی متناظر دانست: خالق، باری و مصور. غزالی می‌گوید خداوند خالقی است که در این صفت مقدّر است و طراحی و سنجش می‌کند؛ او خداوند باری و جان‌بخش است که در این صفت مختمع است و اشیاء را ز عدم به وجود آورده و موجود می‌گرداند؛ و مصوری است که صورت‌های اختراعات اش را در نظمی احسن سامان می‌بخشد. این فرایند مانند یک ساختمان است که نیازمند یک طراح یا مقدّر است که می‌سنجد و طراحی و تعیین می‌کند که چه مقدار و تعداد الوار و آجر و مصالح برای این بنا لازم است، مساحت زمین چه مقدار باشد و با چه ابعادی، تعداد طبقات و ارتفاع آن‌ها چگونه باشد و ...

این موارد از وظایف مهندس معمار است که به ساختمان صورت بخشیده و طرح را می‌کشد. سپس یک بنا لازم است تا ساختمان را براساس طرح و صورت معمار بسازد و در انتهای یک مزین لازم است تا سطوح و بیرون کار را پرداخت کند و بنای ساخته شده را زینت بخشد. نکته مهم در کلام غزالی حضور مزین است که حضور تزئینات در معماری اسلامی را به مدد آن بهتر می‌توان تحلیل کرد که یکی از اجزای لازم و بنیادین برای ساخت یک بناست که حضور آن از همان مرحله تقدیر باید دیده شود.

بیان یافته‌های تحقیق

شهر اسلامی (از ارض الحقيقة تامدائن النور)

ابن عربی در فتوحات داستان خلقت حضرت آدم (ع) را می‌گوید که پس از آفرینش او از گل، تکه‌ای بسیار کوچک از آن گل باقی ماند که خداوند از آن باقی مانده، نخل را آفرید و هنوز هم ذره‌ای بسیار کوچک باقی بود که خداوند از آن سرزمینی بسیار وسیع آفرید که تمامی مخلوقات حتی عرش الهی و آسمان‌ها و زمین و بهشت و جهنم را در بر می‌گرفت. نسبت تمامی این‌ها به سرزمین وسیع مانند حلقاتی است که درون صحرازی پهناور افتاده است. این سرزمین را ابن عربی ارض الحقيقة می‌نامد. این سرزمین قوانین خاص خود را دارد که ابن عربی درخصوص آن چنین گوید: در آن

وجودش وابسته به خیال منفصل است. خیال منفصل، یا به زعم کربن خیال مستقل، به ظرفیت خلاقیت عالی‌تری راجع است که موجب می‌شود تمامی صورت‌های قابل تخیل وجود داشته باشند. صورت‌هایی که بهوسیله خیال متصل تصور می‌شوند به مدد حواس از صورت‌های طبیعی استخراج می‌شوند که این صورت‌های طبیعی خود بخشی از صورت‌های کیهانی هستند که متعلق‌اند به حضوری خودبنیاد مستقل از فاعل متخیل. خیال منفصل، خیال الهی است؛ یعنی جهان بهمثابه خیال پروردگار؛ یا به دیگر سخن حضور جهان در ذهن الهی. خیال متصل، خیال انسانی است؛ انسان صورت‌های موجودات را به مدد تخیل به عرصه وجود می‌آورد و این کار را با یاری قدرت خلاقه تخیل الهی انجام می‌دهد، یا به عبارتی حضور اشیاء و امور در ذهن انسانی.

به این ترتیب، معمار در کشیدن طرح یک بنا روی کاغذی سفید، از فرایند الهی تجلی صورت‌های جهان در هیولای اولی یا ماده نخستین تقلید می‌کند. سفیدی کاغذ، چنانکه قادر به پذیرش و دریافت تصاویر مختلف و نامحدود است، شبیه به هیولای اولی است که ماده بنیادین و بی‌صورت تمامی مواد عالم است. ابن عربی در فتوحات این فرایند را با گچ کاری یک بنا مقایسه می‌کند که در آن اشکال و صورت‌هایی را که می‌خواهد درون گچ میریزد.

غزالی در کتاب مقصد الاسنی به زیبایی سه فعل لازم برای آوردن یک شیء از عدم به وجود را ذکر می‌کند: تقدير، ایجاد و تصویر. تقدير در اینجا به معنای تعیین حدود و مقیاس است که می‌توان آن را معادل طراحی اولیه در معماری دانست. ریشه واژه تقدير، یعنی قدر، که دو معنای دیگر یعنی قدرت و سرنوشت نیز دارد در حصول معنای موردنظر غزالی بسیار زیبا عمل می‌کند و عمل خلق و آفرینش را با معانی طراحی، سنجش، تعیین بخشیدن، قدرت و سرنوشت به طور همزمان پیوند می‌دهد. فعل ایجاد که ناظر بر تولید است و فعل تصویر که ناظر است بر صورت بخشیدن به شیء تولیدشده

شاید بر این اساس است که معمار این سرزمین هم از روش ها و ابزار معماری زمینی در ساخت بنا کمک می گیرد و هم از خیال ناب که در معماری زمینی بدین صورت یافت نمی شود. آن ها شهرهایی دارند که مداری النور خوانده می شود و بناها در آنجا اعجاب انگیزند. آن ها یک کعبه نیز دارند که مانند کعبه زمینی آن را طواف می کنند، با همان ساختار مکعب شکل اما بزرگتر و بدون پرده ای که حجاب آن باشد. این کعبه برخلاف کعبه زمینی به زوارش سلام گفته و با آن ها سخن می گوید و علومی را به آن ها عرضه می دارد که از آن آگاه نیستند. در فتوحات آمده است که مداری النور از ۱۳ طبقه که بر روی یکدیگر ساخته شده تشکیل شده اند.

دروازه های آن ها طلاق های بسیار مرتفعی دارند که از سنگ های عظیم یاقوت ساخته شده اند. زمانیکه این شهرها ساخته می شده اند نخست نقطه خاصی انتخاب می شده و سپس شهری کوچک با حصارهایی بزرگ در آن بنا می گردیده است؛ سپس برج هایی مرتفع تر از برج های آن شهر کوچک دور تا دور آن شهر اولی ساخته می شده و بدین نحو شهر کوچک را در پناه خود به طور کامل پوشش می داده است به گونه ای که این سازه جدید به مثابه سقفی برای بنای قلبی بوده است. این سقف به عنوان زمینی و تکیه گاهی برای ساخت شهری بزرگتر از شهر اول بر فراز آن مورد استفاده قرار می گرفته است و به همین ترتیب ۱۳ طبقه بر روی یکدیگر بنا می شده است.

شرح تصویر گونه ابن عربی از آسمان و زمین بسیار شبیه به مداری النور است. معمار این مداری جایگاه والا بی در

سرزمین صوری با اشکال غریب و قلمتی زیبا وجود دارند که در مدخل گذرگاه های مشرف بر جهان ما واقع شده اند.^{۱۰} زمانیکه یکی از ما که از حصار تن و قیود مادی این جهانی رهیده است آرزوی ورود به این سرزمین را می کند در هنگام ورود با این صور مواجه می شود که به استقبال اش آمده و در کسوتی مناسب مقام و مرتبه اش او را وارد این سرزمین می کند. این مهمان به هرجا که بخواهد می رود و در صنع خداوند تأمل می کند و زمانیکه می خواهد بر گردد همراه اش با او تا مدخلی که وارد شده می آید، با او بدرود می گوید، لباسی را که به او پوشانیده باز پس می گیرد و سپس او را ترک می کند.

متکران مدرن، ارض الحقيقة را به مثابه ارجاعی تمثیل گونه به جهان خیال تعبیر کرده اند، جهانی که تمامی واقعیت های ذاتی وجود در قالب صور خیال تجلی می یابند. جهانی واسط میان ماده و متافیزیک، طبیعت و مابعد الطبيعه؛ جهانی که کیفیات ارواح و ابدان به یکدیگر بدل می گردد؛ ارواح تجسد و مادیت می یابند و ابدان معنوی می گردد و چنانکه ابن عربی در فتوحات گوید سرزمین اعجاب های بزرگ است، جاییکه محالات عقلی ممکن می گردد و واقعیت، خود را در قالب صوری حیرت انگیز و گونه گون آشکار می گردد.

در شهر اسلامی، ابعاد پایداری اجتماعی منبعث از جهان بینی دینی و کیهان شناختی که زمینه هاییش در حکمت خالده و وحدت وجود در عالم هستی برآمده از یکتایی ذات اقدس باری تعالی است، دیده می شود که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است.

۱۰. آداب ورود و خروج به این سرزمین و وقایع آنجا بسیار اعجاب انگیز است. این سفر هر چند سلوکی در مقامات معنوی و روحانی است اما از جسمانیت قطع تعلق نمی کند. در این باب ابن عربی قیاسی را در فتوحات مطرح می کند که در تفهیم بیشتر مطلب کارساز است. قیاس او چنین است؛ اگر شخصی به منبع نوری بنگرد و چشمان اش را تنگ بگرداند انبوهای از شعاع های نور را خواهد دید که چشمان او و منبع نورانی را به یکدیگر متصل می کند. همزمان با باز کردن تدریجی چشم ها، این شعاع های نور به جانب منبع خود برمی گردد. به بیان ابن عربی، منبع نور در این قیاس بازنمای آن مکان بهخصوص در ارض الحقيقة است که در آن صور مذکور شکل می گیرند، مردمک چشم که ابزار دیدن است بازنمای جهان و شعاع های نور بازنمای صور جدیدی است که روح انسان در هنگام مفارقت از جسم (مانند زمان خواب) می پذیرد. نیت انسان برای دیدن شعاع های نور از طریق تنگ گردانیدن چشم ها بازنمای آمادگی او یا همان استعداد است؛ تابیش انوار بازنمای شکل گیری صور در پاسخ به این آمادگی و استعداد است و بازگشت شعاع های نور به منبع، بازنمای بازگشت صور به ارض الحقيقة است.



میری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۶۶

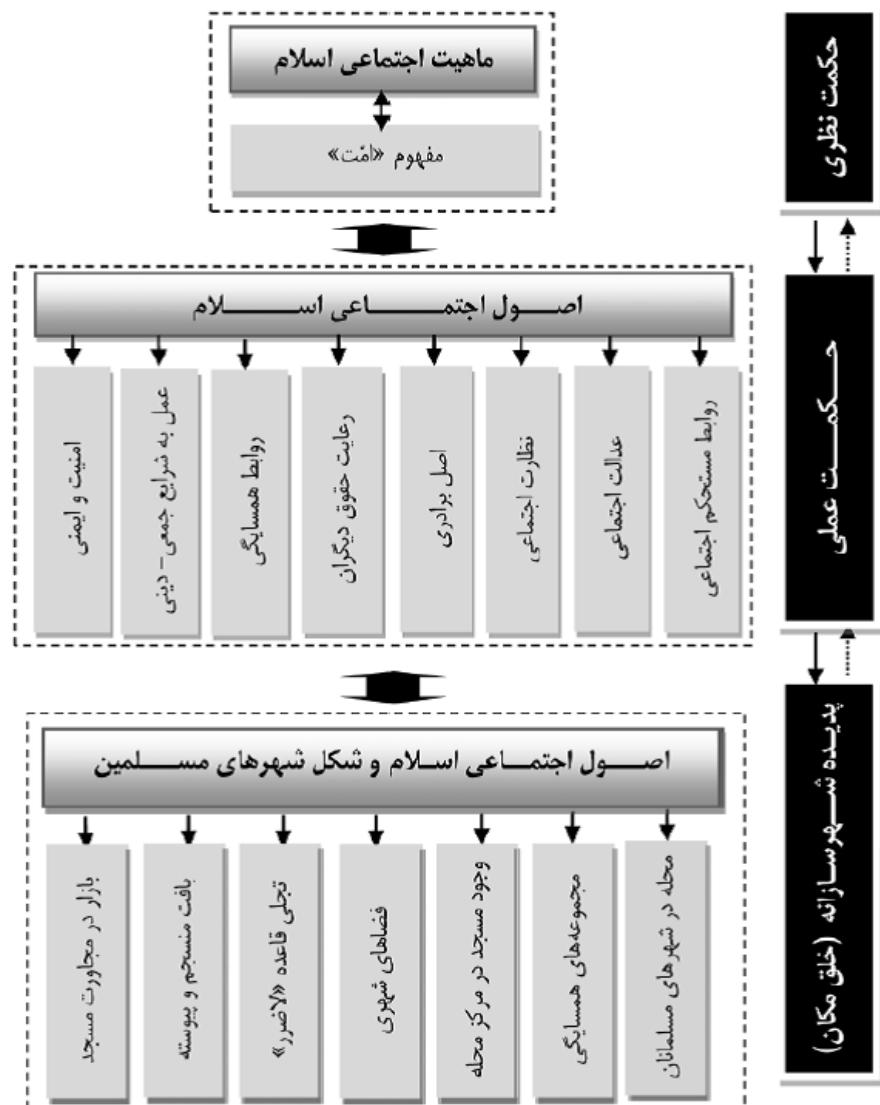
نمودار ۴. مقوله بندی کدهای ناظر به جهان بینی اسلامی در پایداری اجتماعی برآمده از ریشه‌های حکمت خالده و وجودت وجود در اسلام که بر یگانگی همه رسالت هنرها و خاصه معماری و شهرسازی به مفهوم واحدی مفهوم احادیث و التزامات بندگی و ارتباط انسان با پروردگار اشارت دارد؛ مأخذ: دانشپور و روستا، ۱۳۹۲، ص. ۱۸.

در اثر مهم اتو در سال ۱۹۱۷ با عنوان «امر مقدس» مفهوم مقدس به گونه‌ای مطرح شده تا تمایز میان امور رازآلود، اسرارآمیز، ناگفتنی و مگو و ناعقلانی (در مقابل غیرعقلانی) را تبیین کند و به این مفهوم مهم تشخص بخشید. اتو که در کشور آلمان و در بطن و مهد سنت ایده‌آلیسم آن هم در اوج دوران مدرنیسم و توجه همگان به عقلانیت مدرن زندگی می‌کرد در سرتاسر این کتاب تلاش می‌کند از مفهوم امر «ناعقلانی» یا «فراعقلانی» به عنوان جایگزینی برای امر «غیرعقلانی» یا ضدعقلانی استفاده کند. تمرکز اصلی او در این کتاب بر روان‌شناسی امر مقدس است و این طریق می‌خواهد موردی برای احساسی پیدا کند که حتی زمانی هم که مفهوم از اعتبار می‌افتد همچنان به قوت خود

این سرزمنی دارد. این عربی از یکی از دیدارکنندگان این سرزمنی نقل می‌کند که شخص والامقامی را نشسته در کنار یکی از سلاطین این شهرهای دیده و او از سلطان در مورد مقام و منصب آن شخص می‌پرسد. سلطان لبخندی زده و می‌پرسد: آیا او از نظر تو شخصی دوستداشتنی و مقبول است؟ او معماری است که خانه‌ها و شهرهای ایمان را برای ما می‌سازد و هرچه که در اینجا می‌بینی از ثمرات هنر و کار اوست.

از مهمترین مفاهیم مورد نظر در حکمت وجود به معماری مواردی به شرح زیر است:

امر قدسی در معماری و شهرسازی اسلامی در دوران معاصر از ماهیت امر مقدس عمیقاً تحت تأثیر آثار «رودولف اتو و میرچا الیاده» است.



نمودار ۵. اصول اجتماعی حاکم بر سنت شهرسازی در اسلام و هر آنچه در پدیدار شدن رسیدن به مفهوم واحد وحدت امت اسلامی باید بروپا شود؛ به این معنی که تحقق حکمت وجود و حکمت خالde تنها در پرتو رسیدن به یک یگانگی در مفهوم «امت واحد» در برابر مفهوم «خدای واحد» شکل می-گیرد؛ مأخذ: دانشپور و روستا، ۱۳۹۲، ص ۲۰.

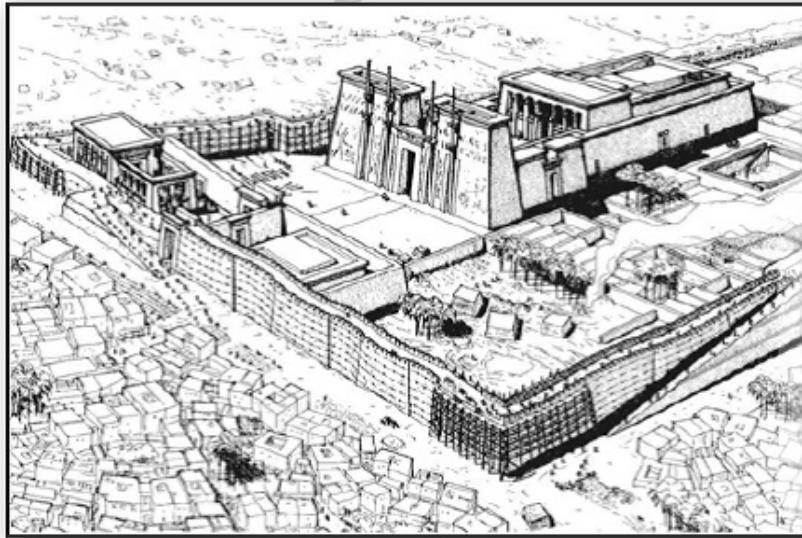
به این ترتیب رویکرد میرچا الیاده، معماری را به زمینه‌ای تبدیل می‌سازد که در آن صورت‌ها، اومانیستی و انسان‌محور صرف نیستند و حضور امر قدسی نقشی فعال و مؤثر در طراحی و آفرینش دارد.^{۱۲} به اعتقاد الیاده، مکان‌های مقدس انتخاب نمی‌شوند بلکه به وسیله مردان دین کشف می‌شوند و در حقیقت مکان مقدس خود را بر انسان اهل طریقت منکشف

باقی است. در کتاب ایده امر مقدس، تقابل میان دو وجه عقلانی و ناعقلانی دین، بستری است که در بطن آن مفهوم امر مقدس فهمیده می‌شود. «اتو» در این کتاب هسته اسرارآمیز امر مقدس را به عنوان به تمامی دیگری ارائه می‌کند. او این امر را به مثابه جوهر غیرقابل توضیحی مطرح می‌کند که در ورای ساحت امور متعارف، قابل فهم و آشنا قرار دارد.^{۱۱}

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۶۷



تصویر ۲. شباهت واژه اخت به مفهوم آفتاب در خط هیروگلیف مصری و تاثیر آن بر طراحی ورودی های معابد مصریها، مأخذ: Remler, ۶: ۲۰۱۰، Wilkinson, ۲۰۰۰.



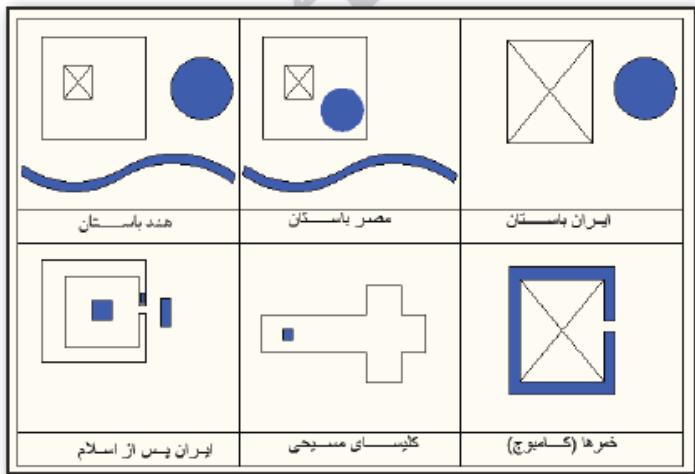
میری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۶۸

تصویر ۳. پدیده کیهان شناختی SinPillar و ارتباط آن با ابلیسکها و مناره ها که نشانی از وجود مفهوم کیهان شناختی و تاثیر آن بر معماری به عنوان یک صنعت بشری داشته است؛ مأخذ: قدوسی فردیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۵.

۱۱. الیاده در کتاب مقدس و نامقدس دیدگاه اتو را توسعه می بخشد در عین آنکه در کی مبتنی بر تقابل را از امر مقدس ارائه می دهد. او در این کتاب اعلام می دارد نخستین تعریف محتمل از امر مقدس این است که در تقابل با امر نامقدس قرار دارد. الیاده این درک از امر مقدس را به مثابه تجلی امر قدسی بیان می کند که چیزی است مقدس که خود را به ما می نمایاند. به این ترتیب، این امر تجلی دگربودگی الهی در سطح انسانی وجود است. الیاده تمامی تاریخ ادیان را بر ساخته شده به وسیله تجلی های گسترده وسیعی از واقعیت های مقدس می داند. به هر روی برخلاف اتو که به روان شناسی امر مقدس توجه نشان می داد الیاده به کار کرده ای اسطوره ای - نمادی و شرایط فضایی - زمانی توجه می کند. نکته اساسی در نظریه او برداشتی است که از ماهیت ناهمگون فضا و زمان دارد. به اعتقاد الیاده، تجلی امر مقدس موجب گسست در پیوستار همگون فضا شده و خطی بودن تاریخ را ملغی می سازد. با تجلی امر مقدس، فضا مرکzmدار و زمان دوره ای می گردد یعنی آنچه بی شکل است منطبق با سرمشق های کهن الگویی ساختارمند می شود.



تصویر ۴. ارتباط معابد با آب و پدیداری مفهوم کیهان شناختی آن در طراحی

معابد؛ مأخذ: قدوسی فردیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۶.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۶۹

جهت یابی فضا در معماری و شهر اسلامی در آیین اسلامی، جهت یابی بناهای معماری مسئله مهمی است و تحت تأثیر امر قدسی قرار دارد. در قرآن، میل باطنی پیامبر برای تعیین کعبه به عنوان قبله مسلمانان و تغییر جهت نماز گزاردن از اورشلیم به جانب کعبه آمده است^{۱۲} و در آیه ۱۴۴ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید: ما [به هر سو] گردانیدن روی در آسمان رانیک می‌بینیم پس [باش تا] تورابه قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی ساخته و از مستوری خارج می‌کند. هنگامیکه وحی مانند دوران پیامبران بر روی زمین وجود ندارد تقدس از طریق اعمال انسانی تقدیس و تبرک در چارچوب آیین‌های دینی معتبر و مشخص نیز میسر است و در این فرایند، مکان مقدس چارچوبی معین و تعریف شده پیدا می‌کند. این مکان مقدس که در چارچوبی مشخص تعریف شده است، فضایی است که در تناسب با الگوهای عالی کیهانی انتظام می‌یابد.

۱۲. تحلیل نظری الیاده در این باب توجه زیادی را در حوزه‌های مختلف از انسان‌شناسی و قوم‌شناسی گرفته تا تاریخ دین و علوم اجتماعی برانگیخت و در این میان معماران نیز از این تقابل مقدس- نامقدس در حوزه خویش استفاده کردند. نوعی شکاف عملکردی- گونه‌شناختی میان معماری دینی و معماری سکولار کاملاً در این حوزه قابل تبیین است. در حالیکه ساختمان‌ها و آثار معماری به طور کلی در چارچوب اجتماعی، سیاسی، محیط‌زیستی و زیباشناختی تفسیر می‌شوند اما تنها آن‌هایی که در خدمت اهداف دینی هستند با عنوان مقدس و نمادین انتباط دارند. بنابراین عمل و نحوه ساختن نیست که به بنا برای حضور امر مقدس مشروعيت می‌بخشد بلکه کارکرد انسانی که در درون آن اتفاق می‌افتد اهمیت دارد. در چنین تقسیم‌بندی به عنوان مثال یک عبادتگاه از نظر معماری با یک محل تجارت کاملاً متفاوت است زیرا اولی در طلب امر مقدس است در حالیکه مورد دوم بدان بی‌اعتنانست.

۱۳. از این تاریخ به بعد است که تمامی مساجد به جانب کعبه به عنوان مرکز قدسی جهان اسلام ساخته می‌شوند. بسیاری از شهرها نیز رو به جانب مکه احداث می‌شوند با این هدف که بناهای مقدس مانند مساجد، در راستای الگوی اصلی خیابان‌های شهر قرار گیرند. جهت بخشیدن به یک ساختمان رو به جانب مرکزی مقدس مانند کعبه، در حقیقت به معنای تعیین موقعیت روح انسان در راستای نقشه الهی امر قدسی و رو به کعبه ایستادن به معنای جهت دادن به ذهن انسان در راستای کهن الگوهای آسمانی است.

مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید در حقیقت اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.

هم راستایی فضایی در معماری و شهر اسلامی

به غیر از موارد فوق، هم راستایی فضایی بناهای معماری با جهت‌های اصلی و فرعی نیز وجود دارد. با وجود آنکه نظم فضایی بناهای اسلامی بر تقاطع جهات با عناصری از قبیل درها، ورودی‌ها و ایوان‌های چهارگانه تأکید دارد اما چلیپای حاصله از این تقاطع همواره در راستای جهات اصلی قرار ندارد. به عنوان مثال، تأمل در ساختار بازار اصفهان و مسجد امام نشان می‌دهد که در مجموعه ساختمان‌های در امتداد مسیر پشتی بازار فضاهای متعددی وجود دارد که اندازه‌های متفاوت دارند و مراکز و امتداد جهت‌های اصلی در آن‌ها کاملاً متمایز است و الگوی چلیپایی حاصل از امتداد جهات قرارگیری آن‌ها اصلًا در امتداد جهات اصلی نیستند و جهتگیری مسجد به منظور قرار گرفتن رو به مکه، محور شمال-جنوب شهر را می‌شکند. به این ترتیب در سنت معماری اسلامی، امتداد قبله است که مسئله تعیین کننده امتداد بناهای معماری می‌شود.

نظم و سازماندهی فضایی در معماری و شهر اسلامی

بررسی ساختمان‌های بناسده با تفکر معماری اسلامی پیشامدرن، گرایش غالبی را به جانب فضاهایی نظم یافته براساس اصول هندسی نشان می‌دهد که واحد ویژگی‌های از نظر فضایی همگرا هستند. در این نوع معماری، گرایش به نظم‌بخشیدن به فضاهای به صورت متقارن حول یک نقطه مرکزی و شکل دادن به یک صورت چلیپایی فارغ از اینکه جهات آن در راستای جهات اربعه اصلی باشند یا خیر، دیده می‌شود. به عنوان مثال برای چنین بنایی می‌توان به گبدی اشاره کرد که اساس آن یک صفحه مربع شکل است یا حیاطی با یک آبنمادر مرکز آن و چهار ایوان طاق‌دار که در چهار جانب آن قرار دارند. چنین ساختار متقارنی

در گستره وسیعی از بناهای مانند آرامگاه‌ها، مساجد، قصرها، درمانگاه‌ها، کاروانسراها، حمام‌های عمومی، عمارت‌های کلاه‌فرنگی و مدارس به کار رفته است. این نظم فضایی در ساختمان‌های با کارکرد مذهبی و غیرمذهبی و در کشورهای مختلف از هندوستان گرفته تا اسپانیا در دوران سنتی پیشامدرن مشاهده می‌شود.

وحدت وجود در معماری و شهر اسلامی

ابن‌عربی در رساله الاحدیه ساختاری پنج‌لایه برای قبله ارائه می‌کند: قبله اول محراب مسجد است؛ قبله دوم کعبه است؛ قبله سوم بیت معمور است؛ قبله چهارم عرش و قبله پنجم کرسی است. محراب، قبله نفس است؛ کعبه، قبله نیت است؛ بیت معمور، قبله فهم است؛ عرش، قبله قلب و کرسی، قبله عقل است. به این ترتیب، جهت بخشیدن به یک انسان و توسعًا به یک صورت معمارانه به جانب قبله، به معنای ایجاد پیوندی افقی با مرکز عالم و پیوندی عمودی با مراکز آسمانی است که محور عالم‌اند. در این معنا، جهت بخشیدن نوعی عمل وحدت‌بخش و رجعتی است از کثرت به وحدت، از پیچیده به ساده، از عرضی به ذاتی و از چندگانه به یگانه. در این سنت ساختمان‌های بزرگ مجموعه‌ای از فضاهای هستند که ارتباطی داخلی میان همه آن‌ها با یکدیگر دیده می‌شود و این امر حسی از وحدت را به مخاطب القاء می‌کند. هرچند کیفیت‌های ترکیب‌بندی کلی ممکن است کاملاً متفاوت باشند چنانکه بناهایی مانند تاج محل در آگره هندوستان، مسجد امام در اصفهان، مدرسه سلطان حسن در قاهره و یا باغ‌های الحمراء در گستره وسیعی از ویژگی‌های معماری با یکدیگر متفاوتند اما همان احساس نظم و سامان فضایی که سخن از آن رفت در همه آن‌ها دیده می‌شود. این حس وحدت نوعی چارچوب فراتاریخی و فراسبکی به وجود می‌آورد که سبک‌ها و مقاطع تاریخی متفاوت را در بر می‌گیرد و با تأمل در آن می‌توان مفهوم سنت در معماری اسلامی را عمیقاً دریافت. گستره غنی طراحی‌ها و شیوه‌های بیانی معماری دونوع ترکیب‌بندی را موجب می‌شوند: مرکزگرا و خطی.

مرکزی سامان یافته‌اند. چنین حیاطی بخش مهمی از ساختمان‌هایی مانند مساجد، مدارس و خانه‌ها و در مقیاسی وسیع‌تر، باغی بزرگ یا حتی فضای مرکزی یک شهر را تشکیل می‌داده است. بسیاری از باغ‌های اسلامی از این الگو تبعیت می‌کنند. در باغ‌های بزرگ ایرانی مانند هشت‌بهشت در اصفهان یک سازه بزرگ که معمولاً یک عمارت کلاه‌فرنگی یا مقبره است در مرکز باغ قرار دارد و این باغ‌ها ترکیب پیچیده‌ای هستند از فضای محصور مرکزی و حیاط باز مرکزی. طراحی برخی از شهرهای اسلامی اولیه مانند کوفه، بصره و بغداد هم از الگوی حیاط باز مرکزی تبعیت می‌کند. در این شهرها یک صحن مرکزی که فضای باز وسیعی بوده در مرکز شهر قرار داشته و یک یادو ساختمان اصلی-مسجد در کوفه و بصره و مسجد در کنار قصر خلیفه در بغداد- مرکزیت این فضای تراشکیل می‌داده است که همان نظم فضایی مورد اشاره منتها در یک مقیاس وسیع شهری است.

۳. «ترکیب‌بندی خطی»: ترکیب‌بندی خطی واریاسیونی از ترکیب‌بندی مرکزگراست که عنصر تکرار در آن دیده می‌شود. تکرار یک واحد مرکزگرانوی ترکیب‌بندی خطی را تولید می‌کند که انتقال دهنده احساس حرکت و گسترش یافتن است. ترکیب‌بندی خطی در بازارهای سنتی مانند بازارهای اصفهان و کاشان دیده می‌شود. این صورت تکرارشونده، تحت تأثیر نیازهای سازه‌ای شکل می‌گیرد اما ویژگی‌های فضایی این فضاهای خطی بیانگر همان احساس فضایی ترکیب‌بندی مرکزگراست. در حالیکه مفاهیم مرکزیت، محوریت و ساختار مربع شکل در اینجا نیز مانند ترکیب‌بندی مرکزگرا حفظ شده است اما مفهوم اساسی حاضر در این نوع ترکیب‌بندی، حرکتی است که آن مرکز ساکن واقع در ترکیب‌بندی مرکزگرا پیدا کرده است و این حرکت، فضایی خطی ایجاد کرده که دو یا چند نقطه را به یکدیگر پیوند می‌دهد و نظم فضایی را حالتی پویا می‌بخشد. این عنصر حرکت، صورتی تکرارشونده و پویا از واحدهای یکسان است که گویی حرکت در عرصه‌ای واجد وحدت را به وجود

وحدت وجود و ترکیب‌بندی مرکزگرا در معماری و شهر اسلامی

در ترکیب‌بندی مرکزگرا، تمامی طراحی‌های معماری حول یک مرکز ساکن شکل می‌گیرند و بیانی از نظم فضایی یک چلیپای سه‌بعدی را در وضعیتی ایستاده شکل می‌دهند. ۳. الگوی نمونه‌ای برای فضاهای موجود در چنین حالتی عبارتند از: یک فضای محصور مرکزی و یک حیاط باز مرکزی.

۱. «فضای محصور مرکزی»: شامل همه آن فضاهای معماری‌ای است که یک اساس منظم هندسی و سقفی گنبدی، مخروطی یا سایر اشکال سقفی متمرکز دارند. در حالیکه سقف به شکل گیری احساس وحدت و مرکزیت شکل می‌دهد، اساس به گسترش در جهات مختلف و آرایش جناحی سازه صورت می‌بخشد. این فضای محصور مرکزی، از منظر هندسی، از تطور یک چندضلعی منتظم (غلب چهارگوش) حاصل می‌آید و از منظر فضایی، از گسترش سازه حول یک نقطه کانونی و یک محور مرکزی و تشكیل ترکیبی متوازن در همه جهات تشكیل می‌شود. ساده‌ترین تجسم معماری چنین الگویی، ساختمانی با یک اساس مکعبی و گنبدی نیم‌کره مانند است. ترکیب‌بندی معماری مقبره‌های اسلامی از این دسته است. مقبره‌ها ممکن است سازه‌های مستقل و آزادی باشند مانند گنبد صلیبیه در سامراء و مقبره سامانیان در بخارا یا جزیی از یک مجموعه ساختمانی پیچیده‌تر و بزرگ‌تر مانند مقبره برقوق با مقبره سلطان قایتبای در قاهره. گنبدی مشهور ایرانی مانند گنبد قابوس واقع در شهر گنبد کاووس که بنایی است متعلق به قرن چهارم هجری یا گنبد غازان خان واقع در بسطام که بنایی است متعلق به حدود قرن هشتم هجری نیز نمونه‌های شاخص چنین انتظام فضایی هستند که البته محور عمودی در آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است که می‌توان آن را نمادی از حرکت استعلایی در معماری سنتی دانست.

۲. «حیاط باز مرکزی»: دومین الگو، الگوی حیاط باز مرکزی است که عبارت است از کلیه فضاهای محصور و بدون سقفی که به طور متوازن در اطراف یک نقطه

جدول ۴. معیارهای تشبیهی- جمالی؛ تنزیهی- جلالی و تشبیهی جمالی و تنزیهی- جلالی در ورودی مساجد معماری اسلامی؛ مأخذ: حمزه نژاد و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹۸

معیارهای بررسی شده	خصوصیت ورودی‌های تشبیهی- جمالی و تنزیهی- جلالی	خصوصیت ورودی‌های تنزیهی- جلالی	خصوصیت ورودی‌های تشبیهی- جمالی
۱. به کارگیری نشانه نماد آیه	استفاده از نشانه و نماد، اشاره صورت به صورت و اشاره صورت به مفهوم	به کارگیری نشانه و آیه، حجاب زدایی از صورت برای رسیدن به بی‌صورتی	استفاده از نشانه و نماد، اشاره
۲. سلسله مراتب فضایی	وجود سلسله مراتب فضایی با بیشترین تنوع فضایی. مهیا کردن فضاهای متتنوع جهت آمادگی ذهنی و روحی نمازگزار، دربرگرفتن مخاطب توسط فضاهای متتنوع و عطوفت و مهربانی با وی. نزدیک شدن مرحله به مرحله به معبد	حدائق سلسله مراتب فضایی، عدم وجود سلسله مراتب فضایی، القای سلسله مراتب توسط عطوفت و مهربانی و القای حس جلال و هیبت، در اصل قرار دادن خدا و نپرداختن به جزفها	حدائق سلسله مراتب فضایی با عدم تنوع فضایی. عدم عطوفت و مهربانی و القای حس جلال و هیبت، در اصل قرار دادن خدا و نپرداختن به جزفها
۳. به کارگیری تزئینات و مصالح فاخر	به کارگیری مصالح متعارف و نقوش هندسی نه چندان خاص بیشتر به صورت ظاهری، تزئینات ساده و نمادین	حدائق استفاده از مصالح فاخر، سلطه و کم‌بیاب، سادگی و حدائق گرایی در تزئینات، فقر، حدائق استفاده از رنگ	به کارگیری مصالح فاخر، سلطه تجملی و مخاطب دوست، شکوه جذاب، غنا، حداکثر تزئینات، به کارگیری رنگ‌های متتنوع
۴. مقیاس و تنشیبات	بهره‌گیری از مقیاس انسانی، در اصل قرار دادن انسان در استفاده از دادن پروردگار در استفاده از مقیاس و تنشیبات	بهره‌گیری از مقیاس انسانی، در اصل قرار دادن انسان در استفاده از دادن پروردگار در استفاده از مقیاس و تنشیبات	
نمونه موردی	مسجد جامع زواره- مسجد امام اصفهان	مسجد شیخ لطف الله- مسجد جامع یزد	مسجد جامع اصفهان- مسجد فهرج- مسجد جامع نایین- مسجد جامع نیریز

درییت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

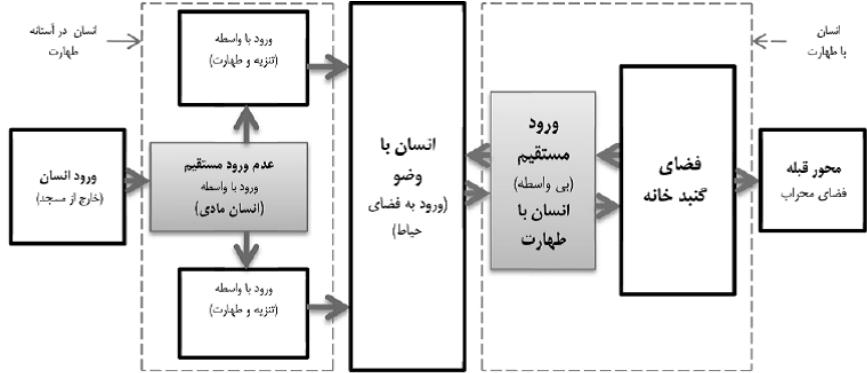
۴۷۲

است در خود راه نمی‌دهد^{۱۴}. به دیگر سخن، این فرضی است از جنس آن فرض که آدمی ابتدا، میانه و انتهایی را برای یک کره مفروض بدارد در حالیکه سازمان فضایی جسم کروی‌شکل، فی‌نفسه و به دلیل ذات هندسی‌اش هیچ‌یک از این تعاریف را در خود نمی‌پذیرد. با استناد به حدیثی نبوی که زمان را از حیث صورت واجد ماهیتی دوری می‌داند، ابن عربی چنین اقامه برهان می‌کند که اوقات، بهمثابه مفروضاتی زمانی، تنها زمانی واجد معنا هستند که به فضامندی انسانی و نیز مرکزیت انسان

می‌آورد. ردیف ستون‌ها، رواق‌ها و فضاهای سرپوشیده با ساختاری گنبدی‌شکل، که شاخصه معماري دوره عثمانی است، با بازارهای ایرانی ویژگی خطی بودن و پویایی فضایی‌اش مشترک است.

وقت در معماری و شهر اسلامی

تعیین وقت برای ادای فریضه نماز در پنج نوبت در روز نیز به همان اندازه که مسأله‌ای زمانی است مسأله‌ای فضایی هم هست. به اعتقاد ابن عربی، وقت به معنای تقدیر در چیزی است که فی‌نفسه آنچه را که مقدر



نمودار ۶. سیر اندیشه‌های کیهان‌شناختی و عرفانی ناظر به پدیده وجود وحدت وجود در معماری مساجد
اسلامی؛ مأخذ: فتاحی و عمرانی پور، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲.

معنای سمت چپ انسان و باد جنوبی مشتق از جنب به معنای کنار انسان است. انطباق امتدادهای کعبه با چهار باد، تقدم فضامندی انسانی در تعیین جهات در فضارانشان می‌دهد.
کعبه و حکمت وجود

بنابراین، کعبه نخستین خانه پرستش خداوند محسوب می‌شود و بدین ترتیب کعبه به عنوان نخستین بنای معماري الهام‌گرفته از امر قدسی، عنصری کلیدی در پیوند میان کیهان‌شناخت و معماری است.

در عالم راجع شوند. همبستگی حرکت‌های ستارگان با فضامندی انسانی است که نظام فضایی-زمانی جهان را بنیاد می‌نهد. مدت زمانی طولانی پیش از اسلام نیز در سنت اعراب، فضامندی انسانی مرجعی برای تعیین جهات فضا بود. این امر از نام‌گذاری اعراب برای بادها و نیز چهار جانب کعبه آشکار است. باد شرقی، القبول نام داشت که ریشه در قبل به معنای مقابل انسان دارد؛ باد غربی، الدبور نام داشت که مشتق از دیر به معنای پشت انسان است؛ باد شمالی، مشتق از شمال به

۱۴. ابن‌عربی در فتوحات چنین می‌گوید: زمانیکه خداوند کره اطلس را آفرید که می‌چرخید، روز هنوز تعیین نشده بود و صورتی مقدار نداشت. مانند آب کوهه زمانیکه هنوز در رودخانه است قبل از آنکه در کوهه باشد. اما زمانیکه خداوند درون کره اطلس دوارده بخش مقدر داشت، که به طور دقیق زمان‌بندی شده بودند، و آن‌ها را بروج نامید...، فردی را ایستاده آدر مرکز ایستادن در آن موضع دست بر نمی‌دارد تا زمانیکه آن نشانه به او بازگردد. تنها در این هنگام است که او پی می‌برد که داد که این کره پیرامون او بچرخد و بصیرتی را به این فرد عطاء نمود که به وسیله آن بخش‌های مقدر را به مدد بروجی که در آن هاست مشاهده کند، این بخش‌های مفروض از یکدیگر به وسیله آن بروج یا نشانه‌ها قابل تمیزند. این فرد یکی از آن بخش‌های تعیین شده یا در واقع نشانه‌ها را مشاهده می‌کند سپس کره براساس آن نشانه می‌چرخد. نشانه از چشم او محو می‌شود اما او هرگز از ایستادن در آن موضع دست بر نمی‌دارد تا زمانیکه آن نشانه به او بازگردد. تنها در این هنگام است که او پی می‌برد که یک دور چرخیده است و ما این یک دور چرخش را بروز می‌نامیم. سپس خداوند سیاره فروزان عظیمی را در چهارمین آسمان از هفت آسمان خلق کرد و آن را شمس نامید. در چشم ناظر، کره اطلس با طلوع خورشید از پشت نقاب زمین هویدا می‌شود و او محل طلوع خورشید را مشرق و طلوع را شروق به معنای نورافشانی می‌نامد زیرا این سیاره فروزان از آنجا برخاسته و زمین را نورانی می‌کند. نگاه ناظر هیچگاه از تعقیب حرکت این سیاره باز نمی‌ماند تا زمانیکه با محل ایستادن او تلاقی کند که استوا را می‌سازد و بعد از این تلاقی، سیاره شروع می‌کند به نزول از این خط استوا در امتداد سمت راست ناظر و این افتراق از خط استوا را زوال می‌نماید. ناظر حرکت سیاره را با چشم تا زمانی دنبال می‌کند تا سیاره از دیدش خارج شود و این خروج را غروب و مکان خروج را مغرب می‌نامد.

حضرت آدم (ع) به کمک فرشتگان سازنده بیت‌العتیق گردید و در زمان توفان نوح (ع) نیز کعبه به آسمان رفت و بعدها حضرت ابراهیم (ع) مکان آن را شناسایی کرد و خانه مقدس را با هدایت الهی بنا ساخت چنانکه در آیه ۲۶ سوره حج آمده است: و چون برای ابراهیم جای خانه رامعین کردیم [بَدُوْ گَفْتِیْم] چیزی را با من شریک مگردان و خانه‌ام را برای طوفان‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان [او] سجده‌کنندگان پاکیزه دار.

دو مفهوم مهم در بنای کعبه را می‌توان «مرکزیت» و نیز «سکینه و قرار» دانست و در حقیقت کعبه تجسم مادی سکینه و به این طریق قلب جهان، خانه سکون و قرار، مکان آرامش عظیم و حضور همه‌جا حاضر امر الهی در مرکز دنیاست. در چارچوب اندیشه تصوف، صورت مکعب‌شکل کعبه، تبلور ساختار فضایی مکعب‌شکل وجود انسان درون مجموعه کیهانی است.^{۱۵} روایات پیش‌امدرن متعدد از کعبه به خوبی نشان می‌دهند

که چگونه یک فرم ساختمانی ممکن است به جزیی تمام و تمام از جغرافیای الهی و نیز عنصری مرکزی در چشم‌انداز کیهانی تبدیل شود تا بدن پایه که کعبه را مرکز زمین و حتی مرکز جهان به شمار آورند زیرا بنایی است که نخستین بار به دست حضرت آدم (ع) بنای گشته و حتی روایاتی نیز آن را قدیم‌تر از خلقت زمین می‌دانند. کعبه در مرکز جهان ارتباطی در راستای عمود با مرکز آسمان یعنی ستاره قطبی دارد. چنانکه «ونسینک» نویسنده کتاب کعبه در یکی از مطالعات اش چنین نوشتند:

در مرکز دب اکبر، ستاره‌ای وجود دارد که حرکت نمی‌کند و سایر ستارگان دور آن می‌چرخدند که این

ستاره ثابت همان ستاره قطبی است. هرگزی که در مقابل ستاره قطبی بایستد در امتداد قبله ایستاده است زیرا این ستاره بدون هیچ حرکتی بر فراز کعبه واقع شده است. به این ترتیب، ستاره قطبی که ثابت و در مرکز آسمان واقع شده و ستارگان دیگر حول آن می‌چرخند خود دقیقاً بر فراز کعبه است و به همین دلیل نقطه متناظر آن بر روی زمین یعنی کعبه را می‌توان مرکز زمین دانست و در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که کعبه یکی از پانزده خانه الهی است که هفت باب آن در آسمان (در هر هفت آسمان یک باب) تا رسیدن به عرش الهی و بیت‌المعمور و هفت باب دیگر آن زیر زمین واقع شده‌اند و در حقیقت کعبه نقطه اتصال این خانه‌های الهی است که در میان آن‌ها قرار دارد. در امتداد این محور الهی و کیهانی، کعبه به مثابه نسخه المثنای بیت‌المعمور، یعنی رفیع‌ترین خانه‌های الهی و همین طور عرش الهی بر روی زمین است.

آرایش فضایی در کعبه
الازرقی در کتاب الاخبار آورده است که حضرت آدم (ع) در هنگام هبوط به زمین سنگ یاقوت سرخی با چهارگوش سفیدرنگ به نام ارکان به همراه داشت که آن را بر روی شالوده کعبه قرار داد و این سنگ تازمان توفان نوح (ع) در آنجا قرار داشت. شکل خانه‌ای که حضرت آدم (ع) بنا کرد بازمای بیت‌المعمور، نسخه آسمانی کعبه، بود که به عنوان بنایی استوار بر چهار سoton زبرجد توصیف شده که خداوند تاجی از یاقوت سرخ بر آن نهاده و الضراح اش نامیده است. بنای حضرت آدم (ع) و الضراح هردو تأیید‌کننده سرمشق الهی منطبق بر ساختار چهاروجبه خانه کعبه است.

۱۵. ابن‌عربی در فتوحات ارتباطی محوری و لایتغیر میان کعبه و نسخه آسمانی آن یعنی ضراح را تشریح می‌کند. بر این اساس، ضراح در آسمان هفتم واقع شده که مانند سایر آسمان‌ها ثابت و بی‌حرکت است. خداوند این آسمان‌ها را استوار و محکم گردانیده و آن‌ها برای ما مانند سقف خانه هستند و به همین دلیل است که آسمان سقف مرفوع نامیده می‌شود. مفهوم محوریت با ایده کوه به عنوان مکان طبیعی ارتباط میان آسمان و زمین درآمیخته است. در حقیقت، کوه را می‌توان نماد ازلی محوریت و رفیع بودن دانست که نماینده ستون کیهانی است که در مرکز زمین با این حقیقت تأیید می‌شود که کوه ابوقبیس در مکه نخستین کوهی کیهان‌شناسی اسلامی، موقعیت کعبه به عنوان مرکز زمین با این حقیقت تأیید می‌شود که کوه ابوقبیس در مکه نخستین کوهی بود که روی زمین استقرار یافت و به همین دلیل است که مکه اما القراء نامیده می‌شود.

جدول ۵. مهمترین ویژگیهای محتوایی و تاریخی خانه کعبه در ارتباط با مفهوم حکمت وجود و حکمت خالده؛ مأخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۳۰.

۱	خانه کعبه اولین خانه ای است که خداوند برای انسان‌ها قرار داده و به دست اولین پیامبر حضرت آدم (ع) ساخته شده است.
۲	این خانه را حضرت آدم (ع)، بعد از هبوط در زمین، برای پذیرش توبه خود ساخته و نماد نیایشگاه اسلامی است.
۳	این خانه در سرزمین مکه ساخته شده و خداوند آنرا، محترم، مبارک، امن و ... نمادهایت برای همه عالمیان قرار داده است.
۴	این نیایشگاه را خداوند، هم خانه خدا می‌نامد (بیت الله) و هم خانه قیام مردم (قیاماً للناس).
۵	همه پیامبران این خانه توحید را زیارت نموده اند، علی رغم چند بار ویرانی، به دست حضرت نوح (ع) و حضرت ابراهیم (ع) ترمیم شده است.
۶	خداوند این خانه توحید را از تجاوز شکریان ابرهه با معجزه پرنده‌گان ابایل حفظ نموده است.
۷	مهمترین رویداد تاریخی، تولد حضرت علی (ع) است در این خانه، با معجزه شکافته شدن دیوار آن برای مادر ایشان است.
۸	بعد از فتح مکه توسط مسلمین، پیامبر اکرم (ص)، بازدوزن بت‌ها خارج و مجسمه‌ها و تصاویر از داخل، اصالت آنرا احیاء نمودند.
۹	مفهوم و نتیجه عبادت و تکامل از منظر اسلامی پذیرش توبه انسان هبوط کرده از عالم حس و غریزه به ساحت عقل و صیرورت وجودی و جوهری است و به حقیقت انسان کامل نزدیک شدن.

جدول ۶. ویژگیهای بیرونی کالبدی و معمارانه خانه کعبه که ارتباط با مفهوم وحدت وجود و حکمت خالده پیدامی کند؛ مأخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۳۳.

۱	نسبت به نمای نامنظم و سیال کوه‌ها و تپه‌های اطراف، حجم مکعب، یک خلاقیت بدیع و منظم است.
۲	مکعب به دلیل داشتن وجهه و یالهای مشابه، القاء کننده وحدت است.
۳	از آنجاکه به چهار جهت جغرافیائی و عمود برهم، رو نموده است، دعوتی جهانی را القای می‌نماید.
۴	مکعب به دلیل مساوی بودن طول و عرض و ارتفاع، حجمی محکم، با ثبات و امن را القای می‌نماید.
۵	مصالح بومی و طبیعی، خلوص و حذف آرایه‌ها و نمایه‌ها، پاکی، معنویت و درونگرایی را القای می‌نماید.
۶	وجود یک درب، در مقابل وجود چهار وجه، القاء کننده سیو از کثرت به وحدت و یگانه بودن راه تکاملی انسان‌ها است.
۷	وجود حجرالاسود، آن سنگ آسمانی، در کنار درب ورودی، نماد ضرورت اعتصام به جبل الهی، یعنی امام معصوم (ع) برای تکامل است.
۸	همین حجم درونگرا، اگر توسط تزئینات نامناسب و مادی، بروونگرا شود، تبدیل به بختانه می‌شود.
۹	حقیقت تکامل انسان یک مقوله درونی است و در سیر از ظاهر به باطن تحقق می‌یابد. (خودآگاهی ارادی و اختیاری انسان‌ها)

او تاد است که خداوند از اسلام به عنوان دین حنیف حراست می‌نماید؛ به مدد یکی ایمان، به مدد دیگری ولایت به مدد سومی نبوت و به مدد نفر چهارم از رسالت پاسداری می‌شود. در انجام این وظایف شاق، او تاد از جانب چهار پیامبر و چهار ملک یاری می‌شوند. ابن عربی در فتوحات می‌گوید: در میان آنان یکی از حضرت آدم (ع) یاری می‌گیرد، دیگری از ابراهیم (ع)،

نظریه وجود کعبه قبل از آفرینش جهان، شکل‌گیری چهار جهت اربعه شمال، جنوب، شرق و غرب را ناشی از توسعه چهار وجه کعبه در سرتاسر زمین می‌داند. در نظر سنت‌گرایان، چهاروجهی بودن کعبه یادآور چهار جهتی است که شیطان به انسان نزدیک شده و او را وسوسه می‌کند و همچنین این چهار وجهی بودن یادآور حضور چهار او تاد است و به مدد این چهار

جدول ۷. ویژگیهای درونی خانه کعبه که ارتباط با مفهوم وحدت وجود در عالم هستی و ناظر به مراتب حکمت
خالد در معماری این بنای شریفه است؛ مأخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۲۳.

ردیف	
۱	با وجود چهار وجه بسته و پر وجود فقط یک درب، فضای داخلی کاملاً درونگرا و مناسب سیر در انفس است.
۲	با تساوی طول و عرض و ارتفاع، فضای داخلی دارای یک نقطه مرکزی سکون آفرین و وحدت بخش می‌باشد.
۳	خالی بودن نقطه مرکزی، انسان را در کانون فضا و قلب فضای داخلی ساختمان و موضوع اصلی قرار می‌دهد.
۴	در بین همه اشکال و حجم‌های منظم و نامنظم، مکعب بیشترین القاء کننده سکون و سکوت فیزیکی و مکانیکی است.
۵	در فرهنگ اسلامی سکون و سکوت فیزیکی و حسی-غیریزی، مقدمه بسیار مناسب برای قیام فکری، حضور قلب و عبادت است.
۶	طول و عرض مساوی مربع، به صورت متعادل مناسب دو فریضه نماز و شنیدن سخنرانی است.
۷	در مکعب چهار وجه قائم بر هم، ضمن هم آهنجی با چهار وجه انسان، یک وجه را کاملاً در جهت دیدانسان (قبله) قرار می‌دهد.
۸	اگر فضای طبیعت مناسب سیر آفاق برای انسانها و حیوانات است، خانه کعبه مناسب ترین فضا برای سیر در انفس و خودآگاهی ارادی-اختیاری و تکامل روحی است. مسئله جهت در مساجد و نه محراب برای جماعتی خاص نظری کلیساها و عدم جداسازی قدیس و غیر قدیس از ویژگیهای ممتاز مساجد نسبت به کلیساها است.
۹	تکامل انسان مبتنی بر دو بعد معرفتی (ایمان) و اعمال شایسته (عمل صالح) است منبر خطابه و موقعه نماد تکامل عقلانی و اعتقادی و یکی از مهم‌ترین اعمال صالح نیز نماز جماعت معرفی می‌شود، که معراج مؤمنین است.

دریز شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۷۶

دیگری از مسیح (ع) و نفر چهارم از حضرت محمد (ص). همچنین اسرافیل، میکائیل، جبرائیل و عزraelیل نیز یاری رساننده آنان هستند. هر وتد یکی از چهار گوشه خانه را در اختیار می‌گیرد؛ او که از حضرت آدم (ع) مدد می‌گیرد گوشه سوریه، او که از ابراهیم (ع) مدد می‌گیرد گوشه عراق، او که از مسیح (ع) مدد می‌گیرد گوشه یمن و او که از پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ع) مدد می‌گیرد گوشه حجرالاسود را در اختیار دارد.

یکی از نظریات مورداجامع در عرصه معماری اسلامی آن است که مسجد با ساختار ساده و بی‌پیرایه و دارای سقف استوار بر ردیف ستون‌ها که بهوسیله پیامبر اسلام (ص) در مدینه بنا شد الگویی برای طراحی مسجد در طول دوره‌های بعدی جهان اسلام است. این مسجد ساختاری مربع شکل داشت و از دو قسمت تشکیل شده بود: یک حیاط محصور ساده و یک بنای مسقف ساده با سقفی مسطح که ستون‌های آن تندهای درخت نخل بودند. این بنادر ابتدا در امتداد شمال و به جانب اورشلیم بود و چند ماه بعد با تغییر قبله، به جانب جنوب و رو به سوی مکه تغییر یافت. این بنای مسقف، نمازخانه را تشکیل می‌داد و به حیاط

باز می‌شد که منتهی به سه در واقع در اضلاع شرقی، غربی و شمالی بود. این ساختار ساده مسجد الگوی بسیاری از مساجد در دوره‌های مختلف قرار گرفت که تنها تغییراتی را در ساختار آن ایجاد کرده بودند و ساختار کلی همان بود. باید توجه داشت که آینین عبادت و نمازگزاری در دین اسلام اساساً تجربه‌ای تصویری و کنشی بر مبنای بصر نیست زیرا امر مورد بصیرت در این تجربه عبادی ذاتاً قابل مشاهده به مدد چشم سر نیست. در آینین اسلامی، برخلاف مسیحیت، شمایل یا مجسمه‌ای که القاء کننده احساسی از حضور امر قدسی باشد وجود ندارد و تنها ملاحظه بصری، آرایش یافتن صفوں نماز و بدن نمازگزار به جانب قبله است. بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فضایی آینین عبادی در اسلام و سایر ادیان آن است که در اسلام، شهود یعنی مشاهده امر قدسی در خیال نمازگزار برتر از هر حضور بصری مادی حضور دارد و در واقع واسطه‌ای میان بنده و پروردگارش وجود ندارد. تیتوس بورکهارت در کتاب ارزش‌های خالد در هنر اسلامی، به نقل از فتوحات ابن عربی آورده است که تصور امر قدسی در مسیحیت با واسطه شمایل‌ها صورت می‌پذیرد و اینکه بیزانس هنر نقاشی را تا حد

جدول ۸. راهبردها و توصیه های کالبدی در زمینه سازی پدیداری مراتب وحدت وجود در معماری و شهرسازی اسلامی؛ مأخذ: فتاحی و عمرانی پور، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹.

راهبردها	برنامه های کاربردی	توصیه های کالبدی
❖ در شهرهای اسلامی لازم است بر جسته تربیت نماد معنوی شهر «مساجد» باشند لذا می بایست این بنها آینه های تمام نمای دین و فرهنگ اسلامی را در قالب بروز جلوه های بصری از قبیل استفاده از فرم ها و هندسه های منظم، توجه به مرکزیت، رعایت اصل سلسله مراتب و ... ❖ پیشنهاد می شود در همه بافت های مسکونی در حال ساخت مکانی با بهترین دسترسی، مرکزیت بافت، هم راستابون با محور قبله به فضای مساجد اختصاص یابد. ❖ لازم است در مساجدی که در راستای محور قبله قرار ندارند با ایجاد یک چرخش استهلاک محور قبله در آنها صورت گیرد.	❖ احداث شبستانهای مردانه و زنانه در جهتی عمود بر محصور قبله و متناسب با جمعیت جهت انجام مراسمات از قبیل (نمای جماعت، اعياد، سخنرانی ها، سوگواری ها...). ❖ فضای پیش ورودی جهت جداسازی عنوان نشانه وحدت بخشی و دیگری طی نمودن مقدمات و سلسله مراتب ورود به فضای مسجد حاصل می شود.	❖ ویژگی های لازم برای یک فضای روحانی به نام مسجد عبارتد از: درونگرایی، آرام بخش بودن، فضای خلوت و انس با معبد و سیر در انفس است که این عوامل به واسطه دو مولفه توجه به محصور قبله به آرامش و محرومیت فضا تا قرار گرفتن در راستای محور قبله لازم است.
❖ لازم است مسئولان دولتی ذی ربط در مکان یابی مساجد آتی ضمن توجه به محور قبله، تعادل از نظر جمعیت و فاصله دسترسی استفاده کنندگان با بنای مساجد را رعایت نماین	❖ با توجه به برگزاری مراسمات ختم و سنتی و مقایسه با مساجد شهر ایلام ویژگی هایی اینگونه مطرح است که باید بزرگداشت و ... در مساجد لازم است فضاهای خدماتی اعم از آشپزخانه، آذوقه ایام، آذوقه ایام گرفت که شرح آن عبارتد از: توجه به محور قبله، رعایت اصل سلسله آذوقه ایام، و فضای پذیرائی در مجاورت فضای ورودی و در جهت مخالف محور مراتب حرکتی، هدایت انسان از طریق محورهای فضایی، قرار گیری هندسه در قبله احداث شود.	❖ با بررسی نمونه های موفق مساجد با توجه به برگزاری مراسمات ختم و سنتی و مقایسه با مساجد شهر ایلام ویژگی هایی اینگونه مطرح است که باید بزرگداشت و ... در مساجد لازم است فضاهای خدماتی اعم از آشپزخانه، آذوقه ایام، آذوقه ایام گرفت که شرح آن عبارتد از: توجه به محور قبله، رعایت اصل سلسله آذوقه ایام، و فضای پذیرائی در مجاورت فضای ورودی و در جهت مخالف محور مراتب حرکتی، هدایت انسان از طریق محورهای فضایی، قرار گیری هندسه در قبله احداث شود.
❖ این دلیل است که برای آنان فردانیت عیسی مسیح (ع) چنانکه در تصویر او بیان شده و تجلی یافته، بهترین مدرسان برای تمرکز بر وحدت قدسی است. بر عکس، اسلام استفاده از شمایل ها در هنگام عبادت و ادای فریضه نماز نهی کرده و توصیه می کند پروردگار را چنان پرستش کنید چنانکه گویی او را می بینید. بدین ترتیب، تصور امر قدسی در مسیحیت به واسطه تصویرسازی است در حالیکه در اسلام به مدد ذکر صورت می پذیرد و تجربه دیداری سنت مسیحی به تجربه شنیداری در اسلام تبدیل می شود. نکته حائز اهمیت آن است که صدای بیان گر حضوری لامکان است؛ حضوری که تمامی فضا را در سیطره خود گرفته و محدود به مکانی مشخص در آن نیست؛ حضوری از جنس حضور خداوند	❖ فضای وضوخانه و دستشوئی در نزدیک حول محور قبله، دارا بودن کالبدی ساده از فضای ورودی و حیاط و با فاصله مناسب در فضای درون و برون، ساکن بودن، با ثبات و آرام بودن، متین و وحدت بخش بودن، رعایت اصل سادگی، وقار، ترکیب رنگ و هندسه، هماهنگی مواد و مصالح و پرهیز از ترتیبات نابجا است.	❖ فضای وضوخانه و دستشوئی در نزدیک حول محور قبله، دارا بودن کالبدی ساده از فضای درون و برون، ساکن بودن، با ثبات و آرام بودن، متین و وحدت بخش بودن، رعایت اصل سادگی، وقار، ترکیب رنگ و هندسه، هماهنگی مواد و مصالح و پرهیز از ترتیبات نابجا است.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۷۷

زیادی به کمال رسانید به این دلیل است که برای اینان فردانیت عیسی مسیح (ع) چنانکه در تصویر او بیان شده و تجلی یافته، بهترین مدرسان برای تمرکز بر وحدت قدسی است. بر عکس، اسلام استفاده از شمایل ها در هنگام عبادت و ادای فریضه نماز نهی کرده و توصیه می کند پروردگار را چنان پرستش کنید چنانکه گویی او را می بینید. بدین ترتیب، تصور امر قدسی در مسیحیت به واسطه تصویرسازی است در حالیکه در اسلام به مدد ذکر صورت می پذیرد و تجربه دیداری سنت مسیحی به تجربه شنیداری در اسلام تبدیل می شود. نکته حائز اهمیت آن است که صدای بیان گر حضوری لامکان است؛ حضوری که تمامی فضا را در سیطره خود گرفته و محدود به مکانی مشخص در آن نیست؛ حضوری از جنس حضور خداوند

هم گستته و حساسیت فضایی ما را تغییرشکلی مشخص بخشیده است. برخلاف نگرش غنی و انسانی سنت، آنچه که امروزه ما را با کیهان پیوند می‌دهد دیگر پژواکی هستی‌شناختی ندارد بلکه تبدیل شده به ماده‌ای که بدن‌های ما را آن تشکیل شده و منشأ ایجادش انفجارهای کیهانی است که قبل از شکل‌گیری منظومه شمسی رخ داده‌اند. در این شرایط جهان روزمره ما تا سطح فیزیک اتمی فروکاست یافته و درک انسان از نظام و معنای جهان به مدد درک ساختارهای اتمی و زیراتمی ممکن شده است. نظریه‌هایی که قرار است به ما در درک ذهن الهی یاری رسانند با امر کلی آغاز نمی‌شوند بلکه با ماهیت واحدهای غیرقابل مشاهده وجود آغاز می‌شوند. مرکزدایی از حضور انسان در نظام جهانی وجود و چندباره شدن حساسیت فضایی که زیربنای پیوستگی معنادار میان زندگی روزمره و سایر سطوح واقعیت را تشکیل می‌دهد. از منظر کیهان‌شناسی مدرن، در ذهن خداوند انسان دیگر آن ایده اصیل و یکه نیست و انسان‌ها دیگر در مرکز و محور آن طرح بزرگ کیهانی خداوند ایفاء‌گر نقش اصلی نیستند و به یک نقش تصادفی و ظاهرآبی هدف در یک نمایش معمولی کیهانی تنزل مقام یافته‌اند. از این گذشته، حساسیت فضایی ما به طور پیوسته تحت تأثیر اختراعات فناورانه و پیشرفت‌های علمی در حال تغییرشکل است و مفاهیم بسیار بزرگ، بسیار کوچک و بسیار پیچیده نیز تغییر یافته‌اند. به مدد شکل‌گیری دانش فیزیک کواتروم، ذرات کیهانی بسیار کوچک و بسیار بزرگ تبدیل به مفاهیمی قابل درک صرف‌آز منظر ریاضی شده‌اند ولی از منظر تجربی قبل درک نیستند. ارتباط‌های ساختاری و فرم‌ال میان انسان و کیهان که در دوران سنتی در قلب سامان فلسفی نهفته بود امروزه واقعیت خود را از دست داده و بی‌واسطگی قیاس‌های بی‌شمار میان بدن انسان، جغرافیای زمین، کیهان و محیط و فضای ساخته شده به مدد معماری به عنوان موضوعاتی اعتقادی از میان رفته‌اند و در پرتو پیشرفت‌های علمی معاصر، ایده پیوند ساختاری میان کل و اجزاء نیز با خطر زوال مواجه شده است. به هر

جانب هیچ امتداد خاصی جلب نمی‌شود. با نگریستن در هر جهتی به موازات ردیف ستون‌ها، چشم نه بر روی عنصری پایان‌بخش متوقف می‌شود و نه به جانب هیچ نقطه‌ای که واجد معنایی به خصوص باشد جلب می‌شود. در این فضاء، با نگریستن به ستون‌ها در امتداد خط مورب، بانبوهی از ستون‌ها مانند درختان جنگلی در هم تنیده مواجه می‌شویم که میدان دید را بسیار محدود می‌سازد. فضاسازی مسجد در نگرش سنتی، آن آرایش و جهت‌گیری فضایی به جانب یک مرکز عبادی، به آن شکل که در کلیسا دیده می‌شود، را ندارد. در این فضاء، هیچ نقطه‌ای آغازگر و پایان‌بخش بدان صورت که احساسی از توسعه را القاء کند وجود ندارد. در نتیجه، چنین فضایی اعملاً این امکان را دارد که در هر جهتی توسعه یابد چنانکه در بسیاری از مساجد با طراحی سنتی چنین فضایی را شاهدیم.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

درییت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۷۸

براساس دیدگاه «نقد هرمنوتی هنر»، یکی از مهمترین ویژگی هنرهای جنبه کالبدی بخشیدن به اعتقادات و باورهایی است که در شکل‌گیری آنها نقش داشته‌اند؛ بنابراین در حوزه معماری دینی و قدسی، که تحت تأثیر مستقیم باورهای دینی بوده‌اند، میتوان از وجود نقاط مشترکی در میان معماری ادیان مختلف سخن گفت که علیرغم وجود تفاوت‌ها در نگرش ادیان مختلف نسبت به این موضوع، خطوط مشترکی نیز در نگاه آنها نسبت به طبیعت وجود دارد که در شلگیری معابد آنها نقش اساسی داشته‌اند؛ بنابراین همانگونه که میتوان از وجود حکمت خالده در ایدئولوژی ادیان به صورت عام و نگاه آنها سخن به میان آورد، در حوزه معماری نیز نیات مشترکی وجود دارد که نشانگر حکمت وجود و حکمت خالده در معماری است. از سوی دیگر، حساسیت فضایی در دوران سنتی ریشه در فضای اقلیدسی داشت که سامان آن به طور پیوسته و منظم از غایبات بزرگ تا کوچک واقعیت را در می‌نوردید اما در دوران مدرن معاصر، معماری جهان و معماری زمینی دیگر در این منظر نمی‌گنجد و نوعی بیگانه‌گشتگی، شبکه پیوندهای ساختاری میان انسان و کیهان را از

میری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۷۹

محور قبله در سازماندهی فضایی مساجد معاصر شهر اسلام، پژوهش معماری اسلامی، شماره ۲.
کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۴) شرح فصوص الحکم ابن عربی (زیر نظر سید جلال الدین آشتیانی به اهتمام مجید هادی زاده)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
ابن عربی (۱۳۸۹) متن و ترجمه فصوص الحکم، مترجم: محمد خواجه‌ی، انتشارات مولی.
ابن عربی (۱۳۸۸) فتوحات مکیه، مترجم: محمد خواجه‌ی، انتشارات مولی.
قدوس فر، سید هادی و دیگران (۱۳۹۱) حکمت خالده و جایگاه طبیعت در جهانبینی و معماری معابد ادیان مختلف، نشریه باغ نظر، شماره ۲۰.
رئیسی، محمد منان و دیگران (۱۳۹۳) درآمدی بر رمز و رمزبردازی در معماری دوران اسلامی، پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۲.

Remler, P. (2010). Egyption Mythology A to Z. New York: Chelsea House.

Coomaraswamy, A.K. 1979, The Bugbear of Literacy. Bedfont:Perennial Books

Guenon, Rene. 1975, The Crisis of the Modern World. Trans. M.Pallis and .Nicholson. London:Luzac

Schuon, Frithjof.1984, The Transcendent Unity of Religions, trans.H.Smith. Wheaton: Theosophical Burckhardt, Titus.1967, Perennial Values in Islamic Art

Otto, Rudolph. 1926. The Idea of the Holy, trans. J. Harvey. London: Oxford University Press, 4th ed.

Corbin, Henry, 1969, Creative Imagination in the Sufism of Ibn Arabi, trans. R. Manheim. Princeton: Princeton University Press

Wensinck, A. J. 1978. Studies of A. J. Wensinck. New York: Arno.

روی، در چنین شرایطی تنها بازگشت به سنت‌های کهن و ارزشمند و احیای مجدد ارزش‌های سنتی شاید این امکان را برای انسان مهیا سازد که دوباره در پیوندی عمیق و ساختاری با کیهان و طرح بزرگ الهی قرار گرفته، نقش محوری سابق خود را بازیابد و طرح‌های معمارانه‌اش را در این گستره سامان بخشد که بررسی چگونگی این امر، خود می‌تواند موضوع پژوهشی گسترده‌تر در این باب باشد.

منابع و مأخذ

قیصری رومی، محمد داود (۱۳۸۶) شرح فصوص الحکم ابن عربی (به اهتمام سید جلال الدین آشتیانی)، انتشارات علمی و فرهنگی.
نقره کار، عبدالحمید (۱۳۸۷) درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی، تهران: نشر پیام سینا.
حمزه نژاد، مهدی و نقره کار (۱۳۹۲) گونه‌شناسی مفهوم ورودی در مساجد ایران با مفاهیم قدسی، پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱.

نقی زاده، محمد (۱۳۹۴) آموزه‌های قرآنی و شهر آرمانی اسلام، پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۸.
دانش پور، سید عبدالهادی و روستا (۱۳۹۲) چهارچوب مفهومی اجتماع پایدار در جهان‌بینی اسلامی و سنت شهرسازی مسلمانان، پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) ارزش میراث صوفیه، ویرایش دوم، تهران: امیر کبیر.

نصر، سید حسین (۱۳۸۲) «سه حکیم مسلمان»، مترجم: احمد آرام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی- کاکایی، قاسم (۱۳۷۸) «وحدت وجود به روایت ابن عربی و اکهارت»، تهران: هرمس.

جهانگیری، محسن (۱۳۷۸) «محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی»، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.

نقره کار، عبدالحمید (۱۳۹۲) خانه کعبه، سلول بنیادی در طراحی نیایشگاه‌های مطلوب، پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱.

فتاحی، شمس الله و عمرانی پور (۱۳۹۳) تحلیل نقش

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۴۸۰